

لنین

درباره

جنبش مستقل کارگری در پیکار دمکراتیک

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
وظایف فوری جنبش ما	۳
اتوکراسی و پرولتاریا	۸
طبقه کارگر و دمکراسی بورژوائی	۱۵
وظایف دمکراتیک پرولتاریای انقلابی	۲۳
وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران	۲۸

پیش از آنکه بخوانید:

لنین بسیار نوشته است و آثاری چون «چه باید کرد؟»، «دولت و انقلاب» و دیگر نوشته‌های عمده وی در میان انقلابیون سوسیالیست متداول و شناخته شده‌اند. این آثار، علیرغم پاسخگویی به مسائل مشخص دوران خود، دارای محتوی عام‌تری در زمینه بسط سوسیالیسم علمی نیز می‌باشند. ولی آن نوشته‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، مقالات متعددی است که به جزئیات مبارزه طبقاتی می‌پردازد و حجم کلیات ۴۵ جلدی آثار وی را تشکیل می‌دهد. این مقالات، گرچه بازگوی درک لنین از سوسیالیسم علمی بطور کلی است، ولی عمدتاً اصالت وی را در برخورد به مسائل مشخص روزمره پیکار دمکراتیک نشان می‌دهد. تحلیل مشخص از شرایط مشخص، پرداختن به مسائل مشخص پیکارگران و ارائه راه حل مشخص به آن، از دیدگاه سوسیالیسم علمی و نه پراکندن شعارهای عام؛ این درسی است که از مبارزات طولانی لنین می‌آموزیم. مقالات این دفتر، که در دوران قبل و طی انقلاب ۱۹۰۵، دوران رشد مبارزات دمکراتیک برای سرنگونی استبداد، نگاشته شده است، نمودار روشی موشکاف در مبارزات سیاسی است که با حفظ چشم

اندازی روشن از هدف نهایی یعنی دستیابی به جامعه بی طبقه، همواره نسبت به نیازهای روزمره جنبش کارگری حساس باقی می ماند و در همان حال، کوشش خویش را در ارتقای مبارزات از سطح موجود به سطوح بالاتر، متمرکز می سازد.

مبارزات دمکراتیک نزد لنین، واقعیت جاری در جامعه و لازمه تشکل، رشد سیاسی و پیشروی مبارزات طبقه کارگر بود. به زعم وی این طبقه، به همراه سوسیال - دمکراتهای روسیه، می بایستی پیشگام و هدایت کننده این مبارزات باشد.

با اینکه لنین تا سال ۱۹۱۷ همواره انقلاب روسیه را ماهیتاً بورژوایی تصویر می نمود، وی هرگز رهبری این انقلاب را به بورژوازی محول نمی کرد و آن را نه همچون دورانی تاریخی، بلکه بمثابة راهگشای مبارزه انقلابی پرولتاریا محسوب می داشت. مایه زندگی سیاسی وی، همانا بیان تمایزات طبقاتی در جامعه و پیشبردن مبارزات مستقل دمکراتیک کارگران و سوق دادن آن به سوی خواسته های انقلابی بوده است.

دولت موقت انقلابی، که در نتیجه قیام مسلح توده های به قدرت می رسد، همچون تضمینی برای تداوم مبارزه و حفظ و توسعه دستاوردهای آن همواره برای لنین، پله مهمی از این ترکیب دمکراتیک - انقلابی محسوب می گشت. ولی هنگامی که دولت موقت «کرنسکی» پیشروی جنبش انقلابی را مسدود کرده بود، لنین در طرح شعار «سرنگونی دولت موقت و انتقال تمامی قدرت به شوراهای»، لحظه ای تردید ننمود. بدین ترتیب، وی توانست نظر شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان را به مواضع بلشویکی جلب کند تا با اعمال قدرت مستقیم خویش، دولت موقت را به سرعت به زوال کشانند.

هدف ما از نشر ترجمه این دسته از مقالات لنین، البته تشویق مبارزین به قبول بدون قید و شرط کلیه آنچه که وی درباره پیکار دمکراتیک و سیر انقلاب روسیه می گوید نیست. از این کمتر، قصد ما کوشش در انطباق قالبی حوادث انقلابی روسیه بر شرایط امروز ایران می باشد. مراد، ارائه سندی است که معرف روش پیشگفته بر خورد لنین به مسائل سیاسی باشد. و نیز این مقالات، دستکم از یک نظر دیگر برای پیکارگران انقلابی طبقه کارگر ایران آموزنده است، و آن اینکه لنین همواره تأکید را بر استقلال طبقه کارگر از کلیه جریانات بورژوایی و خرده بورژوایی می نهاد، نه بر مخلوط کردن منافع متضاد طبقات: اتحاد آری، ولی با حفظ استقلال سیاسی طبقه انقلابی، و با آنکه در عمل مبارزه می کنند.

مقاله اول این دفتر، از جلد ۴ و سه مقاله بعدی از جلد ۸ کلیات و آخرین مقاله از جلد ۱۰ کلیات آثار لنین به زبان انگلیسی، به فارسی برگردانده شده است.

«اتحاد کارگر»
فروردین ۱۳۵۸

به سوی پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری ایران

توضیح برای تجدید انتشار: مطالب این کتاب قبل از انتشار مجدد با متن انگلیسی آثار لنین مقایسه و تصحیح شده اند.

وظایف فوری جنبش ما

سوسیال - دمکراسی روسیه بطور مکرر وظیفه فوری سیاسی حزب طبقه کارگر روسیه را سرنگونی اتوکراسی و به دست آوردن آزادی سیاسی اعلام کرده است. این وظیفه بیش از پانزده سال پیش توسط نمایندگان سوسیال - دمکراسی روسیه - اعضای گروه رهایی کار [۱] - بیان و دو سال و نیم پیش توسط نمایندگان سازمانهای سوسیال - دمکراتیک روسیه که در بهار سال ۱۸۹۸، حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه را بنیان نهادند، تصدیق شد. امروزه علیرغم این اعلانات مکرر، مسئله وظایف سیاسی سوسیال - دمکراسی در روسیه باز هم برجسته است. بسیاری از نمایندگان جنبش ما تردید خود را نسبت به درستی پاسخ فوق به مسئله ابراز می دارند. ادعا می شود که مبارزه اقتصادی نقش غالبی دارد؛ وظایف سیاسی پرولتاریا به حاشیه رانده شده، خلاصه و محدود می گردند، حتی گفته می شود صحبت از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر در روسیه صرفاً تکرار گفته کس دیگری است و اینکه کارگران باید صرفاً به مبارزه اقتصادی بپردازند و سیاست را به روشنفکرانی که در اتحاد با لیبرالها هستند محول نمایند. آخرین موعظه این آیین جدید (کردی [۲] رسوا) به اعلام این که پرولتاریای روسیه هنوز بالغ نشده و رد کردن کامل برنامه سوسیال - دمکراتیک می رسد. رابوچایا میسل [۳] (بخصوص در ضمیمه جداگانه اش) نیز در عمل همین روش را دارد. سوسیال - دمکراسی روسیه دورانی از نوسان را می گذراند که تا سرحد نفی خود نیز می رسد. از یک سو جنبش طبقه کارگر از سوسیالیسم جدا نگاه داشته می شود؛ به کارگران کمک می شود که مبارزه اقتصادی را پیش برند، اما هیچ اقدامی، یا تقریباً هیچ اقدامی، برای توضیح اهداف سوسیالیستی و وظایف سیاسی کل جنبش، انجام نمی شود. از سوی دیگر سوسیالیسم از جنبش کارگری جدا نگاه داشته می شود؛ سوسیالیستهای روسیه مجدداً و بیش از پیش صحبت از این می کنند که مبارزه علیه دولت باید تماماً توسط روشنفکران صورت پذیرد، چون کارگران خود را به مبارزه اقتصادی محدود می سازند.

به نظر ما سه عامل زمینه را برای پدید آمدن این اوضاع حزن انگیز مهیا کرده اند. نخست اینکه سوسیال - دمکراتهای روسیه فعالیتهای اولیه خود را صرفاً به کار درون محفلهای تبلیغی محدود کردند. هنگامی که در بین توده ها دست به تهییج زدیم، گاهی قادر نبودیم از کشیده شدن به حد دیگر افراط جلوگیری کنیم. دوم آنکه در فعالیت اولیه خود، غالباً مجبور بودیم در دفاع از حق موجودیتمان علیه هواداران نارودنایا و لیا [۴]، که درکشان از «سیاست» همانا فعالیت جدا از جنبش طبقه کارگر و تقلیل آن صرفاً به مبارزه توطئه گرانه بود، مبارزه کنیم. در رد این نوع سیاست، سوسیال - دمکراتها به افراط کشیده شدند، سیاست را تماماً به حاشیه راندند. سوم اینکه فعالیت در محدوده محفلهای کوچک محلی کارگری موجب شد که سوسیال - دمکراتها توجه کافی به لزوم تشکیل یک حزب انقلابی مبذول ندارند، حزبی که تمامی فعالیتهای گروههای محلی را با یکدیگر ترکیب کند و بدینسان امکان دهد کار انقلابی در مجرای صحیح سازمان یابد. غالب بودن فعالیت جدا افتاده، طبیعتاً با غالب بودن مبارزه اقتصادی در پیوند است.

حاصل این شرایط تمرکز فعالیتهای تنها در یک جنبه از جنبش بود. گرایش «اکونومیست» [۵] (البته اگر بتوان از آن به عنوان یک «گرایش» سخن گفت) سعی کرده است که این محدودیت را به سطح یک تئوری ویژه ترفیع دهد و بدین منظور از برنشتاینیسم [۶] و «انتقاد از مارکسیسم» مرسوم، که ایده های کهنه بورژوازی را با برجسب جدیدی به فروش می گذارد، استفاده می کند. این کوششها به تنهایی خطر تضعیف پیوند جنبش طبقه کارگر با سوسیال - دمکراسی روسیه را

که پیشاهنگ مبارزه برای کسب آزادی سیاسی است، فزونی بخشیده‌اند. فوری ترین وظیفه جنبش ما مستحکم کردن این پیوند است.

سوسیال - دموکراسی ترکیب جنبش طبقه کارگر با سوسیالیسم است. وظیفه آن خدمت منفعلانه به جنبش طبقه کارگر در هر مرحله مجزایش نیست، بلکه نمایندگی کردن منافع کل جنبش، آگاه کردن این جنبش از هدف نهایی و وظایف سیاسی اش، و حفاظت از استقلال سیاسی و ایدئولوژیک جنبش است. جنبش طبقه کارگر با جدا شدن از سوسیال - دموکراسی، خرده بورژوازی و بطور اجتناب ناپذیری بورژوازی می شود. طبقه کارگر با مبارزه صرفاً اقتصادی، استقلال سیاسی خود را از دست می دهد؛ دنباله روی احزاب دیگر می شود و به این اصل مهم پشت می کند: «رهایی طبقه کارگر باید توسط خود طبقه کارگر به دست آید» [۷]. در هر کشور دورانی وجود داشته است که در آن جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم، جدا از هم، هر یک راه خود را می پیمودند؛ و در همه کشورها این جدایی سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر، هر دو را تضعیف کرده است. در همه کشورهای تنها ترکیب سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر پایه استواری را برای هر دو به وجود آورده است. اما در هر کشور این ترکیب سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر در روندی تاریخی و مسیری منحصر به فرد، مطابق شرایط حاکم زمانی و مکانی موجود، تکامل یافته است. در روسیه لزوم ترکیب سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در تئوری از مدتها پیش اعلام شده بود، ولی تنها اکنون عملی می شود. این روندی است بس دشوار و بنابراین نوسانات و تزلزل‌های همراه با آن نباید تعجب آور باشد.

از گذشته چه درسی می توان آموخت؟

تمامی تاریخ سوسیالیسم روسیه شرایطی را فراهم آورده است که در آن فوری ترین وظیفه، مبارزه علیه اتوکراسی و به دست آوردن آزادی سیاسی است. جنبش سوسیالیستی ما توجه خود را به اصطلاح، بر مبارزه علیه اتوکراسی متمرکز کرد. از طرف دیگر تاریخ نشان داده است که جدایی اندیشه سوسیالیستی از پیشاهنگان طبقه کارگر، در روسیه از هر کشور دیگری بیشتر است و اگر شرایط موجود ادامه پیدا کند جنبش انقلابی در روسیه محکوم به ناتوانی است. این شرایط است که سوسیال - دموکراسی را برای انجام یک وظیفه فرا می خواند - آغشتن توده‌های پرولتاریا به عقاید سوسیالیستی و آگاهی سیاسی، و سازمان دادن حزبی انقلابی که با جنبش خودانگیخته طبقه کارگر به نحوی ناگسستنی در پیوند باشد. سوسیال - دموکراسی روسیه در این راه گام‌های زیادی برداشته است، اما بسی بیش از این باید در این جهت کار کرد. با رشد جنبش، میدان فعالیت سوسیال - دموکراتها وسیع تر می شود؛ کارها متنوع تر می شوند و تعداد هر چه بیشتری از فعالین جنبش کوشش خود را در جهت انجام وظایف ویژه مختلفی که نیازهای روزمره تبلیغ و تهییج به پیش می کشند، متمرکز می سازند. این پدیده، کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است، اما باید بخصوص مراقب باشیم که مبادا این فعالیتها و شیوه‌های ویژه مبارزه، خودشان تبدیل به هدف گردند و فعالیت‌های تدارکاتی، بمثابة فعالیت‌های عمده و تنها نوع فعالیت شناخته شوند.

وظیفه عمده و اساسی ما تسهیل رشد سیاسی و سازمانیابی سیاسی طبقه کارگر است. کسانی که این وظیفه را به حاشیه می رانند و همه وظایف و شیوه‌های ویژه مبارزه را تابع آن نمی سازند، در راه اشتباهی گام برمی دارند و به جنبش زیان جدی می رسانند. اینها در وهله اول همان کسانی هستند که انقلابیون را فرا می خوانند تا در مبارزه علیه دولت، تنها نیروی محفل‌های منزوی توطئه گر جدا از طبقه کارگر را بکار گیرند، و در وهله دوم کسانی که محتوی و وسعت تبلیغات سیاسی، تهییج و سازماندهی را محدود می کنند؛ کسانی که تصور می کنند بهتر است کارگران را تنها در لحظات استثنایی حیاتشان، تنها در فرصت‌های بزمی، به «سیاست» دعوت کرد؛ آنانکه با دلوپسی،

کسب امتیازات جزئی از اتوکراسی را جایگزین مبارزه سیاسی علیه آن می کنند؛ و به حد کافی برای ارتقا دادن این خواسته ها و امتیازات جزئی به سطح مبارزه پیگیر و پرشور حزب انقلابی طبقه کارگر علیه اتوکراسی، کوشش نمی کنند.

رابوچایا میسل دائماً با انواع آهنگها برای کارگران نغمه سر می دهد که «متشکل شوید!»، و همه هواداران گرایش «اکنون میست» این نغمه را بازمی خوانند. ما البته به این فراخوان مهر تصدیق می زنیم، ولی این را نیز اضافه می کنیم: متشکل شوید، اما نه فقط در انجمنهای تعاونی، برای صندوق اعتصاب و در محفلهای کارگری؛ بلکه همچنین در یک حزب سیاسی؛ برای مبارزه مصممانه علیه اتوکراسی و علیه تمامی جامعه سرمایه داری. بدون چنین تشکیلاتی، پرولتاریا هرگز به مبارزه آگاهانه طبقاتی نخواهد رسید؛ بدون چنین تشکیلاتی، جنبش طبقه کارگر محکوم به ناتوانی است. طبقه کارگر تنها به کمک صندوق اعتصاب، محفلهای مطالعه و انجمنهای تعاونی، هرگز قادر خواهد بود رسالت عظیم تاریخی خود، یعنی رها ساختن خود و تمام مردم روسیه از یوغ بردگی سیاسی و اقتصادی را به انجام رساند. تاکنون هیچ طبقه ای در تاریخ بدون ارائه دادن رهبران سیاسی و نمایندگان برجسته خود، که قادر به سازماندهی جنبش و رهبری آن باشند، به قدرت نرسیده است. طبقه کارگر روسیه دیگر نشان داده است که می تواند چنین مردان و زنانی را ارائه دهد. مبارزه ای که در ظرف پنج یا شش سال اخیر بدین وسعت رشد کرده است، نیروی انقلابی بالقوه عظیمی را در طبقه کارگر آشکار ساخته؛ نشان داده که بیرحمانه ترین اقدامات ظالمانه دولت نه تنها از تعداد کارگرانی که به سوسیالیسم، آگاه سازی سیاسی و مبارزه سیاسی روی می آورند نمی کاهد، بلکه برعکس، به آن می افزاید. کنگره ای که رفقای ما در سال ۱۸۹۸ منعقد کردند، به درستی وظایف ما را تعیین نمود، بدون اینکه صرفاً گفته های دیگران را تکرار کند و اشتیاق «روشنفکران» را ابراز نماید ... ما باید با عزم راسخ در جهت انجام این وظایف بکار پردازیم و مسئله برنامه حزب، تشکیلات و تاکتیک را در دستور روز قرار دهیم. ما تاکنون نظراتمان را در مورد اصول اساسی برنامه مان بیان کرده ایم و البته در اینجا فرصت برای تشریح جزئیات آن موجود نیست. ما پیشنهاد می کنیم در شماره های آینده یک رشته مقالات به مسئله تشکیلات که از مسائل مبرم در مقابل ماست، اختصاص یابد. از این لحاظ ما بطور قابل ملاحظه ای از فعالین قدیمی جنبش انقلابی روسیه عقب تر هستیم. باید این نقص را صریحاً تصدیق کنیم و تمامی سعی مان را برای یافتن روشهایی برای مخفی کاری بیشتر در کارمان، ترویج منظم شیوه های مناسب کار، روشهای مناسب فریب دادن ژاندارمها و فرار از دام پلیس بکار بندیم. باید افرادی را تعلیم دهیم که نه فقط عصرهای بیکاری بلکه تمام زندگی شان را وقف انقلاب کنند؛ باید آنچنان سازمان بزرگی بسازیم که در آن تقسیم کار اکید برای اشکال مختلف کارمان ممکن باشد. بالاخره، در مورد مسائل تاکتیکی، ما خود را به نکات زیر محدود می کنیم: سوسیال - دمکراسی دست و پای خود را نمی بندد و فعالیت های خود را به یک طرح یا شیوه از پیش معین شده مبارزه سیاسی محدود نمی کند؛ سوسیال - دمکراسی تمام روشهای مبارزه را به رسمیت می شناسد، به شرطی که این روشها با نیروهای در اختیار حزب مطابقت داشته باشند و امر به دست آوردن بهترین نتایج ممکن تحت شرایط موجود را تسهیل کنند. اگر یک حزب شدیداً متشکل داشته باشیم، یک اعتصاب منفرد می تواند به یک تظاهرات سیاسی، به یک پیروزی سیاسی بر دولت تبدیل شود. اگر یک حزب شدیداً متشکل در اختیار داشته باشیم، یک شورش محلی می تواند به یک انقلاب پیروزمند تبدیل شود. باید در نظر داشته باشیم که مبارزه با دولت بر سر خواسته های جزئی و کسب امتیازات معین، صرفاً کشمکشهای جزئی با دشمن هستند، در حالی که زمان نبرد قطعی هنوز فرا نرسیده. در مقابل ما، قلعه دشمن با همه قدرتش قد راست کرده است که باران

گلوله و آتش را بر سر ما می ریزد و بهترین رزمندگان ما را درو می کند. باید این قلعه را فتح کنیم و چنین خواهیم کرد، اگر تمام نیروهای پرولتاریایی که برمی خیزد و تمام نیروی انقلابیون روسیه را در حزبی که دربرگیرنده هر آنچه در روسیه حیاتی و بی تزویر است، متحد کنیم. تنها آن زمان است که این پیشگویی کارگر انقلابی روس پیوتر آلكسیف [۸] به حقیقت خواهد پیوست: «بازوی پرتوان میلیونها کارگر بلند خواهد شد و یوغ استبداد را که سرنیزه‌های سربازان از آن محافظت می کنند، خرد خواهد کرد!»

نوشته شده در اوایل نوامبر ۱۹۰۰

منتشر شده در دسامبر ۱۹۰۰

در شماره ۱ ایسکرا [۹]

انتشار بر طبق متن ایسکرا

مجموعه آثار لنین، جلد ۴

توضیحات

۱- گروه رهایی کار - نخستین گروه مارکسیستی روسیه بود که در سال ۱۸۸۳ توسط گ. و. پلخانوف در ژنو سوئیس تشکیل شد. پ. ب. اکسلرود، ل. گ. دوتچ، و. ای. زاسولیک و و. ن. ایگناتوف نیز از اعضای این گروه بودند.

این گروه به توسعه مارکسیسم در روسیه کمک بزرگی کرد. این گروه کتابهای «مانیفست حزب کمونیست» اثر مارکس و انگلس، «کار دستمزدی و سرمایه» اثر مارکس و «سوسیالیسم تخیلی و علمی» اثر انگلس و غیره را به زبان روسی ترجمه و در خارج از کشور چاپ کرد و در داخل روسیه توزیع آنها را سازماندهی نمود. در کنگره دوم حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، در سال ۱۹۰۳، این گروه انحلال خود را اعلام داشت.

۲- کردو (Credo) - مانیفست اکونومیستها بود که در سال ۱۸۹۹ توسط ا. د. کوسکوا انتشار یافت. لنین پس از دریافت این نوشته مقاله «اعتراض سوسیال - دمکراتهای روسیه» را نوشت و به آن شدیداً انتقاد کرد.

۳- رابوچایا میسل (Rabochaya Mysl) «اندیشه کارگر» - روزنامه اکونومیستها بود که توسط ک. م. تاختراف و عده دیگری از اکتبر ۱۸۹۷ تا دسامبر ۱۹۰۲ منتشر می شد. این روزنامه روی هم رفته ۱۶ شماره داشت. شماره ۳ تا ۱۱ و ۱۶ آن در برلین و بقیه در سن پترزبورگ انتشار یافت.

۴- نارودنایا ولیا (Narodnaya Volya) «اراده مردم» - سازمان مخفی سیاسی - چریکی نارودنیکها («خلق گرایان») بود که در سال ۱۸۷۹، به دنبال انشعاب درون سازمان نارودنیکي «زملیا ای ولیا» (Zemlya I Volya «زمین و آزادی»)، تشکیل شد. نارودنایا ولیا با حفظ نظریات تخیلی سوسیالیسم نارودنیکي، وظیفه خود را به دست آوردن آزادی سیاسی تعیین نمود. آنها سرنگونی اتوکراسی و به دست آوردن آزادی سیاسی را فوری ترین هدف خود می دانستند. برنامه آنها تشکیل یک مجلس دائم توده‌ای بر پایه رأی همگانی، برقراری آزادیهای دمکراتیک، دادن زمین به مردم و فراهم آوردن طرحی برای واگذاری کارخانه‌ها به کارگران بود. این گروه، مبارزه قهرمانانه‌ای را علیه اتوکراسی به اجرا درآورد ولی همواره از جلب پشتیبانی توده‌های وسیع مردم ناتوان ماند. سعی آنان بر این بود که با ترور فردی، دولت را گیج و مختل نمایند. پس

از ترور الکساندر دوم در مارس ۱۸۸۱، دولت با استفاده از روشهای شدید اختناق و اعدام دسته جمعی، سازمان نارودنایا ولیا را از هم پاشید. اگر چه لنین به برنامه تخیلی نارودنایا ولیا انتقاد می کرد ولی به مبارزه از خود گذشته اعضای آن علیه تزاریس، روشهای مخفی کاری پرارزش و مرکزیت تشکیلات آنان ارج می نهاد.

۵- اکنونومیسیم (Economism) – گرایشی فرصت طلب درون سوسیال - دموکراسی روسیه که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ پدید آمد. روزنامه رابوچایا میسل («اندیشه کارگر») و مجله رابوچیه دیلو («آرمان کارگر») ارگانهای اکنونومیستها بودند. اکنونومیستها معتقد بودند که طبقه کارگر باید صرفاً به مبارزه اقتصادی برای به دست آوردن حقوق بیشتر و شرایط کار مناسبتر بپردازد. آنان عملاً پیکار سیاسی را از وظایف بورژوازی لیبرال می دانستند و اعتقادشان بر این بود که آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی بطور خود به خودی در روند مبارزات اقتصادی طبقه کارگر به وجود می آید و اینکه حزب فقط باید به شرکت در مبارزات خودانگیخته طبقه بسنده کند.

۶- برنشتاینیسم (Bernsteinism) – گرایش ضد مارکسیستی جنبش سوسیال - دموکراسی آلمان و جهان بود که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به پیروی از نظریات ادوارد برنشتاین (E. Bernstein) آلمانی به وجود آمد. وی در سالهای ۹۸-۱۸۹۶، رشته مقالاتی تحت عنوان «مسائل سوسیالیسم» برای مجله نوی تسایت (Die Neue Zeit) ارگان تئوریک سوسیال - دموکراسی آلمان نوشت. وی در این مقالات می کوشید تحت لوای «آزادی انتقاد»، در اصول فلسفی، اقتصادی و سیاسی مارکسیسم تجدید نظر کند و تئوریهای سازش و همکاری طبقات را جایگزین آن نماید. برنشتاین، حقایق جامعه بورژوایی را از قبیل بی چیز شدن طبقه کارگر، رشد تضادهای طبقاتی، بحرانها، ضرورت فروپاشی نظام سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا، رد نمود و برنامه‌ای را برای تغییر تدریجی جامعه ارائه داد. در سال ۱۸۹۹، مقالات وی در کتابی به نام «پیش شرطهای سوسیالیسم و وظایف سوسیال - دموکراسی» منتشر شد. اکنونومیستهای روسیه در زمره فرصت طلبانی بودند که در «بین الملل دوم» به پشتیبانی از این نظریات برخاستند.

۷- نقل از «قوانین عام انجمن بین المللی کارگران» (بین الملل اول) که توسط کارل مارکس نوشته شد.

۸- پیوتر الکسیف (Pyotr Alexeyev) – کارگر انقلابی روس در سالهای ۷۰ قرن ۱۹. وی در ۱۰ (۲۲) مارس ۱۸۷۷ در مقابل یک دادگاه تزاری در سن پترزبورگ، نطقی ایراد کرد که برای اولین بار در مجموعه‌ای به نام «وپریود!» (Vperyod!) «به پیش!» که بطور غیرمنظم در لندن انتشار می یافت، چاپ شد. این سخنرانی، بعدها مکرراً بطور غیرقانونی تجدید چاپ شد و در میان کارگران روسیه طرفداران بسیار داشت.

۹- ایسکرا (Iskra «جرقه») – اولین روزنامه مارکسیستی و مخفی سرتاسری روسیه بود که توسط لنین در سال ۱۹۰۰ شروع به انتشار کرد. ایسکرا، نقش اساسی و مهمی را در تشکیل حزب مارکسیستی، افشای اکنونومیستها، گردهم آیی و وحدت گروههای پراکنده سوسیال - دموکرات و در تدارک دومین کنگره حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه ایفا کرد. اولین شماره ایسکرا در دسامبر ۱۹۰۰، در لایپزیک منتشر شد و پس از آن در مونیخ و لندن و بالاخره در بهار ۱۹۰۳ در ژنو انتشار یافت. لنین، پلخانوف، مارتوف، اکسلرد، پوترسوف و زاسولیک، اعضای هیئت تحریریه ایسکرا بودند. لنین، مسائل اساسی ساختمان حزب، مبارزه طبقاتی کارگران روسیه و مسائل مهم بین المللی را در این نشریه تحت بررسی قرار داد. در کنگره دوم، لنین، پلخانوف و مارتوف به عنوان هیئت تحریریه ایسکرا انتخاب شدند. مارتوف حاضر به شرکت در آن نشد.

و شماره‌های ۴۶ تا ۵۱ ایسکرا زیر نظر لنین و پلخانوف منتشر گردید. سپس پلخانوف به منشویکها پیوست و درخواست بازگشت سایر اعضای منشویک هیئت تحریریه سابق را نمود. لنین با این امر مخالفت کرد و در اکتبر ۱۹۰۳ از عضویت هیئت تحریریه استعفا نمود. از شماره ۵۲ به بعد، ایسکرا ارگان رسمی منشویکها شد. از آن پس ایسکرای لنین، از شماره ۱ تا ۵۱ «ایسکرای قدیم» و شماره‌های بعدی، «ایسکرای نو» خوانده می‌شد.

اتوکراسی و پرولتاریا [۱۰]

روسیه موج نوینی از جنبش مشروطه را تجربه می‌کند. نسل ما تا به امروز شاهد چنین غلیان سیاسی نبوده است. روزنامه‌های علنی، بوروکراسی را مورد حمله قرار می‌دهند، خواهان شرکت نمایندگان مردم در دستگاه دولتی هستند و برای انجام اصلاحات لیبرالی فشار می‌آورند. انواع جلسات مقامات زمستوو [۱۱]، پزشکان، وکلا، مهندسين، کشاورزان، اعضای انجمنهای شهری و غیره و غیره، قطعنامه‌هایی را می‌گذرانند که کم و بیش با صراحت، خواهان یک قانون اساسی هستند. خواستهای پرشور برای آزادی و اتهامات سیاسی که جسارت آنها برای یک فرد عامی روسیه غیرعادی است، از هر گوشه و کنار به گوش می‌رسند. تجمعات لیبرالی، تحت فشار کارگران و جوانان رادیکال، تبدیل به گردهم‌آیی‌های عمومی علنی و تظاهرات خیابانی می‌شوند. جریانهای زیرزمینی نارضایتی، اکنون آشکارا در میان بخشهای وسیعی از پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا به جوش می‌آیند. اگر چه پرولتاریا نقش نسبتاً کوچکی در مظاهر چشمگیرتر و تشریفاتی تر جنبش لیبرالی ایفا می‌کند و گرچه به نظر می‌رسد که از کنفرانسهای مؤدبانه شهروندان متین قدری به دور است، با این حال، تمام شواهد گواه بر این حقیقت اند که کارگران به جنبش سخت علاقه مندند. همه چیز گواه بر این حقیقت است که کارگران مشتاق گردهم‌آیی‌های بزرگ عمومی و تظاهرات علنی خیابانی اند. گویی پرولتاریا خود را به کنار می‌کشد، با دقت موضع خود را می‌سنجد، نیروهایش را گردآوری می‌کند و در مورد این مسئله که آیا زمان مبارزه قطعی برای آزادی رسیده است، تصمیم می‌گیرد.

ظاهراً، موج هیجان لیبرالی تا حدی شروع به فروکش کردن نموده. شایعات و گزارشات مطبوعات خارجی، دایر بر تفوق ارتجاعیون در متنفذترین محافل درباری، در حال تأیید شدن هستند. فرمان نیکلای دوم که چند روز قبل منتشر شد، سیلی محکمی بر صورت لیبرالها بود. [۱۲] تزار خیال مقاومت و حفظ رژیم استبدادی را در سر دارد. وی خواهان تغییر شکل دولت نیست و قصد اعطای قانون اساسی را ندارد. او وعده - فقط وعده - همه نوع اصلاحات با ماهیتی کاملاً بی ارزش را می‌دهد. البته، هیچ ضمانتی برای اجرای واقعی این اصلاحات وجود ندارد. محدودیت پلیس علیه روزنامه‌های لیبرالی، هر روز و هر ساعت سخت تر می‌شود. کلیه تظاهرات آزاد مجدداً، و چه بسا با شدت بیشتری سرکوب می‌شوند. اعضای لیبرال زمستوو و انجمنهای شهری، مخصوصاً آن مقاماتی که نقش لیبرال را ایفا می‌کنند، دوباره تحت فشار قرار گرفته‌اند. روزنامه‌های لیبرال به دلسردی دچار شده‌اند و از آنجا که جرأت چاپ مطالب دریافت شده را ندارند، از مخبرینشان پوزش می‌طلبند.

کاملاً امکان پذیر است که موج هیجان لیبرالی به همان سرعت که با کسب اجازه از سویاتوپولک - میرسکی [۱۳] بلند شد، پس از ممنوعیت اخیر با همان سرعت فروکش کند. بایستی بین آن علل ریشه‌ای که به ناچار و بطور اجتناب ناپذیر منجر به مخالفت و مبارزه علیه اتوکراسی شد - و در

آینده بیشتر و بیشتر می شود - و موجبات جزئی جوش و خروش زودگذر لیبرالی، تمایز قائل شد. علل ریشه‌ای منجر به جنبشهای توده‌ای ریشه‌ای، نیرومند و پایدار می شوند. علل جزئی گاهی تعویض کابینه یا کوشش متداول از جانب بخشی از دولت برای دنبال کردن سیاست «روبه مکار» پس از هر واقعه تروریستی هستند. واضح است که قتل پله وه [۱۴] برای سازمان تروریست به بهای کوششی عظیم به وقوع پیوست و تدارکی طولانی را دربر داشت. موفقیت این عمل تروریستی، خود به نحوی خیره کننده، تجربه تمامی تاریخ جنبش انقلابی روسیه را که ما را از شیوه‌هایی مبارزه‌ای نظیر تروریسم برحذر می دارد، تأیید می کند. تروریسم روسی همواره یک شیوه مبارزه بخصوص روشنفکری بوده است. هر چقدر هم پیرامون اهمیت تروریسم، نه به عنوان جانشین جنبش مردم، بلکه در پیوند با آن سخن گفته شود، حقایق به نحو انکار ناپذیری گواه برآنند که در کشور ما قتل‌های سیاسی فردی هیچگونه وجه مشترکی با اعمال قهرآمیز انقلاب مردمی ندارند. در جامعه سرمایه داری جنبش توده‌ای تنها به صورت جنبش طبقاتی کارگران امکان پذیر است. این جنبش در روسیه، طبق قوانین مستقل خود در حال گسترش است؛ مسیر ویژه خود را می پیماید، عمق و وسعت می یابد و از یک فروکش موقتی به یک خیزش ناگهانی گذر می کند. این تنها موج لیبرالی است که اکیداً مطابق خلق و خوی وزرای مختلف که تغییرشان توسط بمب تسریع می شود، بالا و پایین می رود. پس جای تعجب نیست که در کشور ما طرفداری از تروریسم، چه بسیار در میان نمایندگان رادیکال (یا رادیکال نمای) اپوزیسیون بورژوایی، به چشم می خورد. جای تعجب نیست که در میان روشنفکران انقلابی، کسانی که بیش از همه (چه برای مدت طولانی و چه برای لحظه‌ای) ممکن است به تروریسم کشانده شوند، همانهایی هستند که به قدرت و توانایی پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایمان ندارند.

این حقیقت که فوراً فعالیت لیبرالی، به هر دلیل، زودگذر و ناپایدار است، البته نمی تواند موجب شود فراموش کنیم که بین اتوکراسی و نیازهای جامعه بورژوایی در حال توسعه تضادی حل نشدنی موجود است. اتوکراسی به ناچار وبال گردن پیشرفت اجتماعی می باشد. منافع بورژوازی بمثابة یک طبقه، همانند منافع روشنفکران، که بدون آنان تولید سرمایه داری نوین غیرقابل تصور است، به مرور زمان، بیشتر و بیشتر با اتوکراسی تصادم پیدا می کند. هر چند دلیل اظهارات لیبرالها ممکن است سطحی و ماهیت موضع نیم بند و مبهم آنها حقیر باشد، اتوکراسی تنها قادر به حفظ صلح با مستی از افراد متنفع ممتاز طبقه زمیندار و تاجر، و نه به هیچ وجه با تمامی آن طبقه است. نمایندگی مستقیم منافع طبقه حاکمه، به شکل یک قانون اساسی، برای کشوری که می خواهد اروپایی باشد، و از درد شکست اقتصادی و سیاسی، به واسطه موقعیتش مجبور است چنین کند، امری ضروری است. بنابراین برای پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی، داشتن درک روشنی از اجتناب ناپذیر بودن اعتراضات لیبرالها علیه اتوکراسی، و نیز از ماهیت حقیقتاً بورژوایی این اعتراضات، بی اندازه مهم است.

طبقه کارگر در مقابل خود اهداف پر عظمت و دوران ساز رها نمودن بشریت از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان را قرار می دهد. طی دهه‌های متمادی، این طبقه در سراسر جهان، بدون هراس از شکستهای گاه به گاه و عقب نشینی‌های موقتی، به سختی کوشیده است که به این اهداف نایل آید و با مداومت، مبارزه‌اش را وسیع تر، و خود را در احزاب توده‌ای متشکل کرده است. برای چنین طبقه به راستی انقلابی ای، هیچ چیز حیاتی تر از این نیست که خویشتن را از هر گونه خود فریبی، سراب و توهم خلاص کند. این تصور که جنبش لیبرالی ما یک جنبش بورژوایی نیست و انقلاب قریب الوقوع در روسیه انقلابی بورژوایی نخواهد بود، یکی از رایج ترین و پایا ترین توهمات موجود در روسیه است. روشنفکر روس، از معتدل ترین لیبرال اسو بوژدنیه [۱۵]

گرفته تا افراطی ترین سوسیالیست - انقلابی [۱۶]، همیشه می پندارد که اگر بپذیریم انقلابمان یک انقلاب بورژوایی است، آنرا بی رنگ، پست و مبتذل ساخته ایم. در روسیه، برای پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی، این تصدیق تنها تشخیص صحیح طبقاتی از اوضاع می باشد. مبارزه برای آزادی سیاسی و جمهوری دمکراتیک در یک جامعه بورژوایی، برای پرولتاریا، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوایی می انجامد. تفکیک دقیق مراحل که اساساً متفاوتند و بررسی هوشیارانه شرایطی که این مراحل در آن تظاهر می کند، به هیچ وجه به معنای به تعویق انداختن نامحدود هدف نهایی و یا کند کردن پیشرفت به جلو نمی باشد. برعکس، به منظور تسریع این پیشرفت و رسیدن هر چه زودتر و مطمئن تر به هدف نهایی است که شناخت رابطه طبقات در جامعه امروزی، ضروریست. هیچ چیز به جز سرخوردگی و تزلزل بی پایان، در انتظار کسانی نیست که از نظرگاه به اصطلاح یکجانبه طبقاتی اجتناب می ورزند، آنان که می خواهند سوسیالیست باشند اما از اینکه انقلاب آتی در روسیه - انقلابی که در روسیه شروع شده است - را صریحاً بورژوایی بخوانند، واهمه دارند. مطابق معمول، دمکراتیک ترین مطبوعات قانونی، درست در اوج جنبش مشروطه طلبانه فعلی، از آزادی ناگهانی استفاده کردند تا نه تنها به «بوروکراسی»، بلکه همچنین به «تئوری منحصر کننده و در نتیجه غلط مبارزه طبقاتی» که گویا «از نظر علمی غیرقابل دفاع» است (ناشا ژیزن [۱۷]، شماره ۲۸)، حمله کنند. اگر میل داشته باشید، مسئله نزدیکتر کردن روشنفکران به توده ها «تاکنون تنها با تأکید بر تضادهای طبقاتی موجود بین توده ها و آن بخشهای جامعه که ... قسمت عمده روشنفکران از آن برمی خیزند، مورد رسیدگی قرار گرفته است». لازم به گفتن نیست که این طرز ارائه حقایق، کاملاً با واقعیت اوضاع مغایرت دارد. حقیقت درست برعکس است. خصلت ژرف تضادهای طبقاتی موجود در روسیه بطور عام، و در روستاها بطور خاص، همواره توسط تمامی توده روشنفکران علناً فعال روسیه، همه سوسیالیستهای قدیمی روسیه، همه شخصیتهای سیاسی از نوع اسووبوژدنیه، کاملاً نادیده گرفته شده است. حتی روشنفکران رادیکال چپ افراطی در روسیه، یعنی حزب سوسیالیست - انقلابی، بیش از همه در نادیده گرفتن این حقیقت، مرتکب گناه می شوند؛ تنها لازم است استدلال متداولشان درباره «دهقانان زحمتکش» و «نه بورژوایی، بلکه دمکراتیک» بودن انقلاب قریب الوقوع را به یاد آوریم.

خیر، هر چه لحظه انقلاب نزدیکتر و جنبش مشروطه طلبانه حادث می شود، حزب پرولتاریا باید هر چه اکیدتر استقلال طبقاتی خود را حفظ کند و اجازه ندهد که خواستهای طبقاتیش در اصطلاحات عام دمکراتیک غرق شود. هر چه نمایندگان به اصطلاح جامعه، بیشتر و قاطعانه تر با آنچه که مدعی اند خواستهای تمامی مردم است به جلو آیند، سوسیال - دمکراتها نیز بایستی هر چه بی رحمانه تر خصلت طبقاتی این «جامعه» را افشا کنند. قطعنامه رسوای کنگره «مخفی» [۱۸] زمستوو را در نظر بگیرید که در ۸-۶ نوامبر برگزار شد. خواهید دید که آرمانهای مشروطه خواهانه در آن به حاشیه رانده شده و عمداً به صورت نیم بند و مبهم بیان شده اند. خواهید دید که در آن، از مردم و جامعه یاد شده است، البته بیشتر از جامعه تا مردم. خواهید دید که در آن، پیشنهادات مفصل و جامعی برای اصلاح نهادهای زمستوو و شهری - نهادهایی که منافع زمینداران و سرمایه داران را نمایندگی می کنند - آمده است. خواهید دید که در آن، از اصلاحاتی در شرایط زندگی دهقانان، از رهایی آنان از قید بندگی و حمایت از اشکال صحیح قضایی، سخن می رود. کاملاً روشن است که با نمایندگان طبقات دارا روبرو هستید که تنها مایل به کسب امتیازات از اتوکراسی هستند و ابداً خیال هیچگونه تغییر در پایه های نظام اقتصادی را ندارند.

اگر چنین مردمی خواهان یک «تغییر ریشه‌ای [به اصطلاح ریشه‌ای]^۱ در وضع کنونی نابرابری و ستمکشی دهقانان» هستند، این خود بار دیگر ثابت می‌کند که سوسیال - دمکراتها در تأکید خستگی‌ناپذیرشان بر عقب ماندگی سیستم و موقعیت زندگی دهقانان نسبت به شرایط عمومی نظام بورژوازی، محق بوده‌اند. سوسیال - دمکراتها همواره اصرار ورزیده‌اند که پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی باید در جنبش عمومی دهقانی، اکیداً منافع و خواسته‌های مسلط بورژوازی دهقانی را تمیز دهد، هر چند ممکن است این خواسته‌ها گنگ و در لفافه باشند و ایدئولوژی دهقانی (و عبارت پردازی «سوسیالیست - انقلابی») آنان را به هر لباس «مساوات طلبی» تخیلی بیاراید. قطعنامه‌های ۵ دسامبر ضیافت مهندسين در سن پترزبورگ را در نظر بگیرید. خواهید دید که ۵۹۰ میهمان و ۶۰۰۰ مهندس امضا کننده قطعنامه خواستار قانون اساسی ای شدند که «بدون آن صنعت روسیه به درستی نمی‌تواند حمایت شود»، در حالی که همزمان نسبت به اعطای سفارشات دولتی به شرکتهای خارجی معترض بودند.

آیا کسی هست که نتواند زیر آرمانهای مشروطه خواهانه‌ای که فوران کرده‌اند، منافع تمام بخشهای بورژوازی زمیندار، تجاری، صنعتی و دهقانی را ببیند؟ آیا این امر که روشنفکران دمکرات بازگو کننده منافع فوق می‌باشند، روشنفکرانی که در تمام انقلابات بورژوازی در اروپا همواره و همه جا نقش مقاله نویسان، سخنرانان و رهبران سیاسی را ایفا کرده‌اند، بایستی موجب گمراهی ما شود؟

اکنون پرولتاریای روسیه با وظیفه سنگینی روبرو است. اتوکراسی متزلزل است. جنگ فرسوده کننده و ناامیدانه‌ای که خود را بدان گرفتار کرده است، پایه‌های قدرت و حکومتش را جداً سست کرده است. اکنون دیگر بدون توسل به طبقات حاکمه، بدون حمایت روشنفکران، قادر به حفظ قدرت نیست؛ چنین توسل و حمایتی به ناچار، به خواسته‌های مشروطه طلبی می‌انجامد. طبقات بورژوا سعی دارند در سایه وضع وخیم دولت، برای خود امتیازاتی به چنگ آورند. دولت به بازی مایوسانه‌ای می‌پردازد؛ به سختی می‌کوشد با دادن چند امتیاز ناچیز، اصلاحات غیرسیاسی و وعده‌های بی‌تعهد که حکم جدید تزار مملو از آنهاست، خود را از مخمصه نجات دهد. اینکه در این راه حتی موقتاً و یا تا حدی موفق خواهد شد، سرانجام به پرولتاریای روسیه، درجه تشکل و نیروی انقلابی آن، وابسته است. پرولتاریا باید از اوضاع سیاسی ای که خیلی برایش مناسب است استفاده کند. پرولتاریا باید از جنبش مشروطه خواهانه بورژوازی پشتیبانی کند؛ باید بپا خیزد و وسیع ترین بخشهای ممکن توده‌های استثمار شده را به گرد خود آورد، تمام نیروهایش را بسیج کند، و در لحظه‌ای که دولت در سخت ترین تنگناهاست و ناآرامی مردمی در اوج است، قیام را آغاز کند.

حمایت پرولتاریا از مشروطه خواهان در حال حاضر چه شکلی باید به خود بگیرد؟ عمدتاً، بهره برداری از ناآرامی توده‌ای به منظور ادامه دادن به تهییج و سازمان دهی غیرفعال ترین و عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر و دهقانان. طبیعی است که پرولتاریای متشکل، یعنی سوسیال - دمکراسی، باید نیروهایش را به میان تمام طبقات مردم روانه کند؛ اما طبقات هر چه اکنون مستقل تر عمل کنند، مبارزه حادثتر و لحظه نبرد واقعی نزدیکتر می‌شود، و به همان اندازه کار ما باید بیشتر در جهت آماده کردن خود پرولتارها و نیمه پرولتارها، بخاطر مبارزه مستقیم برای آزادی، متمرکز شود. در چنین لحظه‌ای، تنها فرصت طلبان می‌توانند سخن افراد کارگر را در جلسات

۱- مطالب داخل کروشه (در عبارات نقل شده توسط لنین) از طرف خود لنین اضافه شده‌اند، مگر اینکه توسط ویراستار مشخص شده باشد - ویراستار.

زمستوو و دیگر جلسات عمومی، بمثابة مبارزه‌ای بسیار فعال یا شیوه جدیدی از مبارزه و یا عالی‌ترین نوع تظاهرات، توصیف کنند. این اظهارات تنها می‌توانند اهمیتی درجه دوم داشته باشند. بسیار مهم‌تر است که اکنون توجه پرولتاریا را به اشکال حقیقتاً عالی و فعال مبارزه، مانند تظاهرات توده‌ای معروف روستوف و تعدادی از تظاهرات توده‌ای در جنوب [۱۹]، معطوف داریم. بسیار مهم‌تر است که اکنون به صفوف خود بیاوریم، نیروهایمان را متشکل کنیم و برخورد توده‌ای هر چه مستقیم‌تر و آشکارتر را تدارک ببینیم.

البته این به هیچ وجه به معنی رها ساختن فعالیت روزمره سوسیال - دمکراتها نیست. سوسیال - دمکراتها هرگز از این فعالیت که برایشان تدارک واقعی برای نبرد قطعی است، دست نمی‌کشند؛ زیرا که آنان تماماً و منحصراً، بر فعالیت، آگاهی طبقاتی، تشکل پرولتاریا و نفوذش در بین توده‌های زحمتکش و استثمار شده متکی هستند. مسئله بر سر نشان دادن راه صحیح، بر سر جلب توجه به لزوم حرکت به پیش و زیان تزلزل تاکتیکی است. فعالیت روزمره، که پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی هرگز نباید تحت هیچ شرایطی فراموشش کند، کار تشکل را نیز دربر می‌گیرد. دست زدن به یک مبارزه پیروزمند علیه اتوکراسی، بدون وجود سازمانهای وسیع و گوناگون کارگری و بدون ارتباطشان با سوسیال - دمکراسی انقلابی، غیرممکن است. از سوی دیگر، کار تشکیلاتی، بدون رد قاطعانه گرایشات سازمان شکنانه، غیرممکن است. این گرایشات در کشور ما، مانند همه جای دیگر، درون حزب توسط عناصر روشنفکر سست اراده، که شعارهایشان را مثل دستکش عوض می‌کنند، تجلی می‌کنند؛ کار تشکیلاتی، بدون مبارزه علیه «تئوری» پوچ و ارتجاعی تشکل - بمثابة - پروسه، که به پنهان کردن همه نوع سردرگمی کمک می‌کند، ممکن نیست.

بروز بحران سیاسی در روسیه اکنون عمدتاً به جریان جنگ با ژاپن بستگی خواهد داشت. این جنگ بیش از هر چیز دیگر پوسیدگی اتوکراسی را افشا نموده است؛ بیش از هر چیز دیگری بنیه نظامی و مالی اتوکراسی را به تحلیل می‌برد و توده‌های رنجبر مردم را که این جنگ جنایتکارانه و ننگین از آنان انتظار فداکاریهای بی حد دارد، عذاب می‌دهد و به شورش می‌کشاند. روسیه استبدادی اکنون دیگر از ژاپن مشروطه شکست خورده است و ادامه دادن جنگ صرفاً این شکست را فاحش‌تر و شدیدتر می‌کند. بهترین بخش نیروی دریایی روسیه نابود شده است؛ پورت آرتور در موقعیت ناامید کننده‌ای است و اسکادران دریایی که برای کمک به آن فرستاده شده است، کوچکترین شانسی برای رسیدن به مقصد را نیز ندارد، چه رسد به پیروزی؛ سپاه اصلی تحت فرماندهی کوروپاکتین بیش از ۲۰۰۰۰۰ سرباز از دست داده است و کاملاً بی رمق و ناتوان در مقابل دشمن، که پس از فتح پورت آرتور بی شک آن سپاه را خرد خواهد کرد، ایستاده است. فاجعه نظامی اجتناب ناپذیر است و به ناچار همراه با آن نارضایتی، ناآرامی و خشم ده برابر افزایش خواهد یافت.

باید برای آن لحظه با حداکثر نیرو تدارک ببینیم. در آن لحظه، یکی از همین طغیانهایی که اینجا و آنجا بیشتر و بیشتر بپا می‌شود، به یک جنبش توده‌ای عظیم تبدیل خواهد شد. در آن لحظه پرولتاریا بپا می‌خیزد و مقام خود را در رأس قیام جهت کسب آزادی برای تمامی مردم و تضمین امکان مبارزه آشکار و گسترده بخاطر سوسیالیسم، مبارزه‌ای که از کلیه تجارب اروپا غنی است، برای طبقه کارگر، احراز خواهد کرد.

وپیروود شماره ۱

۴ ژانویه ۱۹۰۵ (۲۲ دسامبر ۱۹۰۴)

توضیحات

۱۰ - مقاله لنین با عنوان «اتوکراسی و پرولتاریا» به عنوان سرمقاله نشریه وپریود شماره شماره ۱ منتشر شد.

وپریود (Vperyod «به پیش») هفته نامه غیرقانونی بلشویکی بود که از ۲۲ دسامبر ۱۹۰۴ (۴ ژانویه ۱۹۰۵) تا ۵ (۱۸) مه ۱۹۰۵ در ژنو منتشر می شد. هجده شماره از آن منتشر شد. سازماندهنده، مدیر و راهنمای معنوی آن و. ای. لنین بود. سایر اعضای هیئت تحریریه و. و. وروسکی، م. س. المینسکی و ا. و. لوناچارسکی بودند.

نقش برجسته‌ای که این نشریه در مبارزه علیه منشویسم، استقرار مجدد اصول حزبی، فرموله و واضح کردن مسائلی که توسط انقلاب در حال اوج گیری مطرح می شدند داشت در یک قطعنامه خاص کنگره سوم حزب که از هیئت تحریریه قدردانی نمود، تأیید شد.

بیش از چهل مقاله و قطعه خبری از لنین در وپریود منتشر شدند. برخی شماره‌های آن، برای مثال ۴ و ۵، که به حوادث ۹ (۲۲) ژانویه ۱۹۰۵ می پرداختند، تقریباً بطور کامل توسط لنین نوشته شدند.

وپریود تماسهای منظم خود را با سازمانهای حزبی در روسیه حفظ کرد. ارتباطات بطور خاص نزدیکی بین آن و کمیته‌های حزبی سن پترزبورگ، مسکو، ادسا، باکو، اکاترینوسلاو و سایر کمیته‌های حزبی، همچنین کمیته اتحادیه قفقازی ح.ک.س.د.ر. که گروه ویژه‌ای از نویسندگان را برای کمک به نشریه تشکیل داد، وجود داشت.

مقالات لنین در وپریود معمولاً در مطبوعات محلی بلشویکی تجدیدچاپ و به شکل اعلامیه‌ها و جزوات منتشر می شدند.

۱۱ - زمستوو (Zemstvo) - نام نهادهای دولتی محلی که در سال ۱۸۶۴، در استانهای مرکزی روسیه تزاری تشکیل شدند. زمستووها، تحت تسلط اشراف بودند و قدرتشان محدود به مسائل صرفاً اقتصادی محلی (ساخت بیمارستان و جاده، آمارگیری، بیمه و غیره) بود. فرمانداران محلی و وزارت کشور، این نهادها را تحت نظارت خود داشتند و می توانستند تصمیماتی را که مورد موافقت دولت قرار نمی گرفت لغو نمایند.

۱۲ - اشاره به فرمان تزار به «سنا» در دسامبر ۱۹۰۴.

۱۳ - اشاره به دوره کوتاهی در سال ۱۹۰۴ است که طی آن دولت تزاری به لیبرالها امتیازاتی داد. سویاتوپولک - میرسکی Svyatopolk-Mirsky، وزیر کشور، به زمستووها اجازه تشکیل جلسه داد، سانسور را کمی معتدل ساخت، چند سیاستمدار لیبرال تبعیدی را عفو کرد و غیره.

۱۴ - و. ک. پله وه (Plehve) - یکی از سیاستمداران روسیه تزاری؛ بین سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴، وزیر کشور و رئیس ژاندارمری بود. او سرسختانه علیه جنبش انقلابی جنگید.

۱۵ - لیبرالهای اسووبوژدنیه (Osvobozhdeniye) - لیبرالهای بورژوا که حول مجله اسووبوژدنیه («رهایی») که در سالهای ۵-۱۹۰۲ در خارج از روسیه تحت نظر پ. ب. استرووه چاپ می شد، گرد آمده بودند. لیبرالهای اسووبوژدنیه در ژانویه ۱۹۰۴، اتحادیه لیبرال - سلطنت طلب اسووبوژدنیه را تشکیل دادند. در سالهای بعد، این عده هسته مرکزی عمده ترین حزب بورژوایی روسیه یعنی «حزب دمکرات مشروطه خواه» (کادتها Cadets) را تشکیل دادند.

۱۶- سوسیالیست - انقلابی‌ها (Socialists-Revolutionaries یا اس. آر.ها) - یک حزب خرده بورژوایی بود که در اواخر ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ در نتیجه وحدت گروه‌ها و محافل نارودنیک، به وجود آمد. روزنامه رولوتسیونایا روسیا (روسیه انقلابی) (۱۹۰۰-۰۵) و مجله وستنیک روسکوی رولوتسی (منادی انقلاب روسیه) (۱۹۰۱-۰۵) ارگانهای رسمی آن شدند. دیدگاههای اس. آر.ها التقاطی از عقاید نارودیسم و رویزیونیسم بودند؛ آنها، به گفته لنین، سعی کردند «تکه-هایی از عقاید نارودنیک» را با «پاره‌هایی از «نقد» فرصت طلبانه به مارکسیسم» وصله کنند (مراجعه نمایید به مقاله «سوسیالیسم و دهقانان»، ص ۳۱۰ از جلد ۹ مجموعه آثار لنین). اس. آر.ها تمایز طبقاتی بین کارگران و دهقانان را نمی‌دیدند، تفاوت‌های طبقاتی درون دهقانان را نادیده می‌گرفتند و رهبری پرولتاریا را در انقلاب رد می‌کردند. تاکتیک ترور فردی که اس. آر.ها به عنوان روش اساسی مبارزه علیه اتوکراسی از آن طرفداری می‌کردند، صدمه‌ای بزرگ به جنبش انقلابی رساند و متشکل کردن توده‌ها برای مبارزه انقلابی را دشوار ساخت.

برنامه ارضی اس. آر.ها الغای مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال مالکیت زمین به کمونهای روستایی بر مبنای حق تصرف برابر را همراه با توسعه همه نوع تعاونی در نظر داشت. در این برنامه، که اس. آر.ها سعی می‌کردند به عنوان برنامه‌ای برای «سوسیالیزه کردن زمین» ارائه‌اش دهند، هیچ چیز سوسیالیستی وجود نداشت، زیرا همانطور که لنین نشان داد، الغای مالکیت خصوصی بر زمین به تنهایی نمی‌تواند سلطه سرمایه و فقر توده‌ها را ملغا سازد. محتوای حقیقی و از لحاظ تاریخی پیشروی برنامه ارضی اس. آر.ی مبارزه برای الغای مالکیت اربابی، برای شیوه «آمریکایی» توسعه سرمایه داری در کشاورزی روسیه بود. این برنامه بطور عینی منافع و آرمانهای دهقانان را در مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک بیان می‌کرد.

حزب بلشویک سرسختانه علیه تلاشهای اس. آر.ها برای سوسیالیست جلوه دادن خودشان و گسترش دادن نفوذشان بر طبقه کارگر، و علیه تاکتیکهای تروریسم فردی شان مبارزه کرد؛ اس. آر.ها مخالفان عمده بلشویکها، که برای به دست آوردن نفوذ بر دهقانان و تقویت اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان تلاش می‌کردند، بودند. همزمان بلشویکها، بر مبنای شرایطی معین، در مبارزه علیه تزاریسیم توافقاتی موقتی با اس. آر.ها داشتند.

در تحلیل نهایی، فقدان همسانی طبقاتی در بین دهقانان دلیل ناپایداری سیاسی و ایدئولوژیک و سردرگمی تشکیلاتی در حزب سوسیالیست - انقلابی، و نوسان مداوم آن بین بورژوازی لیبرال و پرولتاریا بود. طی نخستین انقلاب روسیه انشعابی در حزب سوسیالیست - انقلابی انجام شد، جناح راست آن حزب توده‌ای سوسیالیست زحمتکشان که دیدگاههایی نزدیک به کادتها داشت و جناح «چپ» آن اتحادیه شبه آنارشیزست «ماکسیمالیست‌ها» را تشکیل دادند. طی دوره ارتجاع استولیپینی حزب سوسیالیست - انقلابی دچار فروپاشی کامل ایدئولوژیک و تشکیلاتی شد و بیشتر اس. آر.ها در جریان نخستین جنگ جهانی موضع سوسیال - شوونیستی گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷، اس. آر.ها همراه با منشویکها و کادتها تکیه گاه اصلی دولت موقت ضدانقلابی بورژوایی - زمینداری بودند و رهبران حزب (کرنسکی، آوکسنتیف و چرنوف) در آن شرکت کردند. جناح «چپ» اس. آر.ها تحت نفوذ دهقانان انقلابی شده حزب مستقل اس. آر.های چپ را در پایان نوامبر ۱۹۱۷ پدید آورد. اس. آر.های چپ در تلاششان برای حفظ نفوذشان بر توده‌های دهقان قدرت شوروی را رسماً تأیید و با بلشویکها توافق کردند، اما با توسعه مبارزه طبقاتی در روستاها، علیه قدرت شوروی تغییر موضع دادند. در دوران مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی، اس. آر.ها فعالیت خرابکارانه ضدانقلابی داشتند، قویاً از مداخله گران و گاردهای سفید پشتیبانی کردند، در توطئه‌های ضدانقلابی شرکت کردند و

عملیات تروریستی علیه رهبران حکومت شوروی را سازمان دادند. پس از جنگ داخلی اس. آر.ها به فعالیت خصمانه شان علیه حکومت شوروی در داخل و بین مهاجران گارد سفید در خارج از کشور ادامه دادند.

۱۷- ناشا ژیزن (Nasha Zhizn «زندگی ما») - روزنامه‌ای نزدیک به جناح چپ کادتها که بین سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ چاپ می شد.

۱۸- اینجا لنین واژه «مخفی» را بطور طعنه آمیزی در مورد کنگره رؤسا و سایر مقامات زمستوو، که قرار بود با اجازه تزار در ۶ نوامبر ۱۹۰۴ در سن پترزبورگ تشکیل شود، بکار می برد. پنج روز پیش از آغاز آن، هنگامی که نمایندگان از راه می رسیدند، اعلام شد که دولت تزاری پیشنهاد تعویق آن به مدت یک سال را داده است. با این حال، وزیر کشور سویاتوپولک - میرسکی، که لیبرالها را بازی می داد، به نمایندگان زمستوو اجازه داد که گفتگویی «با صرف جای در آپارتمانهای خصوصی» داشته باشند.

۱۹- اعتصاب معروف شهر روستوف، در ۲(۱۵) نوامبر ۱۹۰۲ شروع و به سرعت به یک تظاهرات سیاسی تبدیل شد که در آن بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر شرکت کردند. این اعتصاب تا روز ۲۵ نوامبر (۸ دسامبر) ادامه داشت. رهبری آن در دست کمیته ایسکرانیست دن ج.ک.س.د.ر. بود (مراجعه نمایید به مقاله «رویدادهای نو و مسائل کهنه» از جلد ۶ مجموعه آثار لنین).

منظور لنین از تعدادی از تظاهرات توده‌ای در جنوب اعتصابات و تظاهرات توده‌ای است که در سال ۱۹۰۳ در جنوب روسیه، از جمله در قفقاز (باکو، تفلیس و باتوم) و شهرهای عمده اوکراین (ادسا، کیف و اکاترینوسلاو)، اتفاق افتادند.

طبقه کارگر و دموکراسی بورژوائی

مسئله برخورد سوسیال - دمکراتها یا دمکراتهای طبقه کارگر به دمکراتهای بورژوا، مسئله‌ای کهنه و در عین حال همیشه نو است. کهنه از این نظر که از بدو پیدایش سوسیال - دموکراسی، این مسئله مطرح بوده است؛ اصول تئوریک آن را اولین کتب مارکسیستی مانند «مانیفست کمونیست» و «سرمایه» روشن ساختند. و همیشه نو، زیرا هر گام در رشد هر کشور سرمایه داری ترکیب ویژه و اصیلی از سایه روشنهای مختلف دموکراسی بورژوائی به دست می دهد و گرایشهای متفاوتی درون جنبش سوسیالیستی به وجود می آورد.

در روسیه نیز این مسئله قدیمی، این روزها بخصوص تازه شده است. برای اینکه بتوانیم نحوه صحیح طرح این مسئله را امروزه برای خود روشن سازیم، نظری اجمالی به تاریخ می افکنیم. نارودنیکهای [۲۱] انقلابی قدیم روسیه، نظرگاهی تخیلی و نیمه آنارشیستی داشتند. اینان، دهقانان کمونهای ده را سوسیالیستهای حاضر و آماده به حساب می آوردند. در پس لیبرالیزم اعیان تحصیل کرده روسیه، خواسته‌های بلند پروازانه بورژوازی این کشور را به روشنی می دیدند. آنها مبارزه برای به دست آوردن آزادی سیاسی را، بر این اساس که مبارزه‌ای برای ساختن نهادهایی به نفع بورژوازی بود، مردود می شمردند. اعضای نارودنایا ولیا [۲۲]، با دست زدن به مبارزه سیاسی، قدمی به جلو برداشتند، اما موفق نشدند این مبارزه را به سوسیالیسم پیوند دهند. حتی برخورد روشن سوسیالیستی به این مسئله نیز، هنگامی که ایمان رو به زوال نسبت به سرشت سوسیالیستی کمونهای ما، مجدداً با ظهور تئوریهای مکتب و. و. [۲۳] درباره سرشت غیرطبقاتی و غیربورژوائی روشنفکران دمکرات روسیه زنده شد، تحت الشعاع قرار گرفت. در نتیجه،

نارودیسیم که در گذشته لیبرالیسم بورژوایی را قاطعانه مردود شناخته بود، رفته رفته با آن شروع به ادغام کرد و گرایش واحد لیبرال - نارودیسیم را به وجود آورد. سرشت بورژوا - دمکراتیک جنبش روشنفکران روسیه، از میانه روترین آن، یعنی جنبش اصلاح طلب گرفته تا افراطی ترین آن یعنی جنبش تروریستی - انقلابی، با پیدایش و رشد ایدئولوژی پرولتاری (سوسیال - دمکراسی) و جنبش توده‌ای طبقه کارگر، هر چه بیشتر روشن شد. اما رشد این جنبش کارگری، با شکافی درون سوسیال - دمکراتها همراه بود. دو جناح انقلابی و فرصت طلب درون سوسیال - دمکراسی به وضوح شکل گرفتند که اولی نماینده گرایشهای پرولتاری و دومی نماینده گرایشهای روشنفکران در جنبش ما بودند. به زودی ثابت شد که «مارکسیسم قانونی» [۲۴]، در واقع «انعکاس مارکسیسم در نوشته‌های بورژوایی» [۲۵] بود که از طریق فرصت طلبی برنشتاینی [۲۶]، به لیبرالیسم انجامید. از یک سو، اکونومیستهای درون جنبش سوسیال - دمکراتیک با درک شبه آنارشیستی خود از جنبش کارگری صاف و ساده، خود را باختند؛ آنها پشتیبانی سوسیالیستها از اپوزیسیون بورژوایی را خیانتی به دیدگاه طبقاتی دانسته و اعلام کردند که دمکراسی بورژوایی در روسیه شبی بیش نیست.^۲ از سوی دیگر، اکونومیستهایی با پوششی دیگر، با همان درک از جنبش کارگری صاف و ساده، سوسیال - دمکراتهای انقلابی را متهم به نادیده گرفتن مبارزه اجتماعی لیبرالهای ما، اعضای زمستوو و اصلاح طلبان علیه اتوکراسی کردند.^۳

ایسکرای قدیم [۲۷]، زمانی به عناصر دمکراسی بورژوایی در روسیه اشاره نمود که بسیاری حتی تصور آن را نمی کردند. ایسکرا، خواستار حمایت پرولتاریا از این گرایش دمکراتیک شد (رجوع شود به ایسکرای شماره ۲، درباره پشتیبانی از جنبش دانشجویی^۴؛ شماره ۸، درباره کنگره غیرقانونی زمستوو؛ شماره ۱۶، درباره مارشال‌های لیبرال اشرافیت^۵، شماره ۱۸، درباره تحرک در داخل زمستوو^۶ و غیره). ایسکرا همواره بر خصلت طبقاتی و بورژوایی جنبش لیبرال و رادیکال تأکید می کرد و درباره هواداران متزلزل اسووبوژدنیه، چنین می گفت: «زمان درک این حقیقت ساده فرا رسیده است که آنچه یک مبارزه متحدانه واقعی (و نه صرفاً لفظی) را علیه دشمن مشترک تضمین می کند، همانا شرکت واقعی در مبارزه و وحدت واقعی در مبارزه است، و نه مغالطه سیاسی و یا آنچه که استپنیاک^۸ مرحوم زمانی خودپوشی و خودداری نامیدش، و نه دروغ مرسوم به رسمیت شناسی متقابل دیپلماتیک. هنگامی که مبارزه سوسیال - دمکراتهای آلمان، علیه ارتجاع نظامی - پلیسی و فئودالی - مذهبی، حقیقتاً با مبارزه هر حزب واقعی دیگری

۲- رجوع شود به جزوه رابوچیه دیلو با عنوان «دو کنفرانس» (ص ۳۲) که علیه ایسکرا نوشته شده.

۳- رجوع شود به «ضمیمه جداگانه» رابوچایا میسل، سپتامبر ۱۸۹۹.

۴- «احضار ۱۸۳ دانشجوی برای خدمت در ارتش»، ایسکرا، فوریه ۱۹۰۱. مراجعه شود به جلد ۴ مجموعه آثار لنین، صفحات ۱۹-۴۱۴ - ویراستار.

۵- «تبلیغات سیاسی و «دیدگاه طبقاتی»»، ایسکرا، ۱ فوریه ۱۹۰۲. مراجعه شود به جلد ۸ مجموعه آثار لنین، صفحات ۴۳-۳۳۷ - ویراستار.

۶- «نامه‌ای به زمستووئیست‌ها»، ایسکرا، ۱۰ مارس ۱۹۰۲. مراجعه شود به جلد ۶ مجموعه آثار لنین، صفحات ۱۴۹-۵۷ - ویراستار.

۷- از این فرصت استفاده می کنم تا صمیمانه از استارور و پلخانوف، که وظیفه بسیار سودمند فاش کردن نام نگارندگان مقالات امضا نشده ایسکرای قدیم را به عهده گرفتند، قدردانی کنم. امید است این کار را به اتمام برسانند - این مطالب برای ارزیابی چرخش سریع ایسکرای نو به سوی نظرگاه رابوچیه دیلو بسیار جالب خواهند بود.

۸- استپنیاک کراوچینسکی (S. M. Stepnyak-Kravchinsky)، (۱۸۵۱-۹۵) - نویسنده و انقلابی عضو نارودنایا ولیا - ویراستار.

که بر یک طبقه مشخص مردم (مثلاً بورژوازی لیبرال) تکیه داشت، یکی گردید، آنگاه بدون هیچ جمله پردازی ای درباره به رسمیت شناسی متقابل، عمل مشترک به راه افتاد.» (شماره ۲۶) ^۹.

این روش ایسکرای قدیم برای بررسی مسئله، ما را مستقیماً به اختلافات کنونی در مورد طرز برخورد سوسیال - دمکراتها با لیبرالها می کشاند. همانطور که می دانیم، این اختلافات، از کنگره دوم شروع شدند که در آن دو قطعنامه، یکی بیانگر نظریات اکثریت (قطعنامه پلخانوف) و دیگری بیانگر نظریات اقلیت (قطعنامه استارور) [۲۷]، تصویب شدند. قطعنامه اول، دقیقاً خصلت طبقاتی لیبرالیسم را بمثابة جنبش بورژوازی تعریف می کند و وظیفه توضیح جوهر ضدانقلابی و ضد پرولتاری گرایش عمده لیبرالی (جنبش اسوبوژدنیه) را برای پرولتاریا، به پیش می گذارد. این قطعنامه، در حالیکه لزوم پشتیبانی پرولتاریا را از دمکراسی بورژوایی می پذیرد، به نیرنگ به رسمیت شناسی های دوجانبه سیاستمداران متوسل نشده، بلکه همانند ایسکرای قدیم، مسئله را به عنوان مبارزه جمعی مطرح می سازد. «تا آنجایی که بورژوازی، در مبارزه اش علیه تزاریسیم، انقلابی یا صرفاً ستیزه جو است»، سوسیال - دمکراتها «باید از آن پشتیبانی کنند».

برعکس، قطعنامه استارور، تحلیل طبقاتی از لیبرالیسم و دمکراسی ارائه نمی دهد. این قطعنامه، پر از نیت خیر است و شرایط احتمالاً بهتر و متعالی تری را برای توافق ابداع می کند، اما متأسفانه آنها خیالی و فقط حرف هستند: لیبرالها و یا دمکراتها باید فلان چیز را اعلام دارند؛ نباید بهمان خواسته ها را مطرح کنند؛ باید فلان و بهمان شعار را پذیرند. گویی تاریخ دمکراسی بورژوایی در هیچ جا به کارگران هشدار نداده است که نباید به اینگونه اظهاریه ها، خواسته ها و شعارها اعتماد کنند. گویی تاریخ، برای ما صدها نمونه فراهم نکرده است که دمکراتهای بورژوا، با شعار آزادی کامل و برابری و همچنین شعارهای سوسیالیستی به جلو آمده اند - بدون اینکه به این مناسبت، بورژوا دمکرات بودنشان پایان یابد - و از این راه ذهن پرولتاریا را، هر چه بیشتر «سردرگم» ساخته اند. جناح روشنفکری سوسیال - دمکراسی، می خواهد به منظور مبارزه با این سردرگمی، شرایطی را در مقابل دمکراتهای بورژوا بگذارد، تا بدین وسیله آنها را وادار به خودداری از سردرگم کردن نماید. جناح پرولتاری، در مبارزه اش، به تحلیل محتوی طبقاتی دمکراتیسم متوسل می شود. جناح روشنفکری، به شکار کلمات می رود تا از این طریق مفاد توافق را فراهم کند. جناح پرولتاری، خواستار همکاری عملی در مبارزه است. جناح روشنفکری، معیاری برای شناسایی بورژوازی خوب و مهربان اختراع می کند که لایق توافق با وی باشد. جناح پرولتاری، انتظار هیچ گونه مهربانی را از بورژوازی ندارد، ولی از هر بورژوازی، حتا بدترین آن، تا آنجایی که علیه تزاریسیم واقعاً می جنگد، حمایت می کند. جناح روشنفکری، تدریجاً به صورت یک دلال درمی آید: اگر شما بجای سوسیالیست - انقلابی ها، از سوسیال - دمکراتها جانبداری کنید، آنگاه با هم بر سر یک پیمان علیه دشمن مشترک به توافق خواهیم رسید؛ در غیر این صورت خیر. جناح پرولتاری، نظرگاهی مصلحت اندیش دارد: پشتیبانی ما از شما منحصرأً مشروط بر این است که آیا این حمایت، ما را در موقعیتی قرار می دهد که بتوانیم ضربه ای - قوی تر یا ضعیف تر - به دشمن بزنیم.

کلیه نقایص قطعنامه استارور، در اولین برخورد با واقعیت نمایان شد. طرح معروف هیئت تحریریه ایسکرای نو، یعنی طرح «بسیج از نوع پیشرفته تر»، درباره مسائل اصولی بحث شده در شماره ۷۷ (سر مقاله «دمکراسی بر سر دو راهی») و شماره ۷۸ (پاورقی استارور) به

۹- «مبارزه سیاسی و مغلطه کاری سیاسی»، ایسکرا، ۱۵ اکتبر ۱۹۰۲. مراجعه شود به جلد ۶ مجموعه آثار لنین، صفحات ۲۵۸-۵۹ - ویراستار.

صورت معیاری درآمد. این طرح در جزوه لنین مفصلاً مورد بحث قرار گرفت، ولی لازم است که استدلال‌ات آن را در اینجا دقیق‌تر بررسی کنیم.

بحث عمده (و یا بهتر بگوییم اشتباه عمده بحث) ایسکرای نو، در تمایز گذاردن بین لیبرالهای زمستوو و دمکراتهای بورژوا است. این تمایز، در واقع راهنمای درک هر دو مقاله است. ضمناً، خواننده تیزبین متوجه می‌شود که بجای عبارت دمکراسی بورژوایی، به موازات و مترادف با آن، اصطلاحات زیر بکار رفته است: دمکراسی، روشنفکران رادیکال (اشتباه نخوانده‌اید!)، دمکراسی نوظهور و دمکراسی روشنفکری. این تمایز، به عنوان یک کشف بزرگ و یک درک اصیل که از «توانایی» طفلک لنین «خارج بود»، با خوش آمدگویی فروتنانه ویژه ایسکرا مواجه شد. این تمایز، مستقیماً به روش تازه مبارزه، روشی که درباره‌اش هم از تروتسکی و هم مستقیماً از هیئت تحریریه ایسکرا بسیار شنیده‌ایم، مرتبط است، یعنی اینکه لیبرالیسم زمستوو «فقط سزاوار نیش عقرب است»، در صورتی که توافق با دمکراسی روشنفکری مطلوب ماست. دمکراسی، باید مستقلاً به عنوان یک نیروی مستقل عمل کند. «لیبرالیسم روسی، بدون در نظر گرفتن جزء اساسی تاریخی، عصب محرکه [به این خوب توجه کنید!] و نیمه بورژوا - دمکراتیک آن، فقط سزاوار نیش عقرب است.» در درک لنین از «لیبرالیسم روسی، جایی برای چنین عناصر اجتماعی وجود نداشت تا سوسیال - دمکراتها بتوانند در هر زمانی[!] در نقش پیشاهنگ دمکراسی، بر آنها اعمال نفوذ کنند».

تئوری جدید این چنین است. این، مانند تمام تئوریهای ایسکرای کنونی، به کلی مغشوش است. اولاً، ادعای تقدم در کشف دمکراسی روشنفکری، بی اساس و یاوه گویی است. ثانیاً، تفاوت گذاری بین لیبرالیسم زمستوو و دمکراسی بورژوایی، اشتباه است. ثالثاً، تصور اینکه قشر روشنفکر می‌تواند به یک نیروی مستقل تبدیل شود، با عقل جور در نمی‌آید. رابعاً، اظهار اینکه لیبرالیسم زمستوو (بدون نیمه «بورژوا - دمکراتیک» آن) فقط شایسته تنبیه شدن است و غیره، منصفانه نیست. بگذارید تمام این نکات را بررسی کنیم.

به گمان آنها، لنین تولد دمکراسی روشنفکری و عنصر سوم را نادیده گرفته است.

بیایید نشریه زاریای [۲۸] شماره ۲-۱۰۳ را باز کنیم و مقاله «مروری بر مسائل داخلی» را، که از آن در پاورقی استارور نقل قول شده، برداریم. عنوان بخش سوم به نام «عنصر سوم» را می‌خوانیم. در تمام این بخش درباره «از دیاد تعداد و نفوذ اشخاصی مانند دکترها و تکنیسین‌ها و غیره که در زمستووها خدمت می‌کنند»؛ «رشد اقتصادی خارج از کنترلی ... که باعث به وجود آمدن نیاز به این روشنفکران، که تعدادشان روز به روز فزونی می‌یابد، می‌شود»؛ «اجتناب ناپذیری درگیری بین این روشنفکران و بوروکراتها و کله گنده‌های دستگاه اداری»؛ «شیوع آشکار این درگیریها در این اواخر»؛ «آشتی ناپذیری اتوکراسی با منافع عمومی روشنفکران» می‌خوانیم و همچنین درباره یک فراخوان مستقیم به این عناصر برای گرد آمدن «به زیر پرچم» سوسیال - دمکراسی ...

شرح جالبی است، اینطور نیست؟ دمکراسی روشنفکری تازه کشف شده و لزوم فراخواندن آن به زیر پرچم سوسیال - دمکراسی، سه سال پیش توسط لنین فتنه انگیز کشف شده بودند!

البته، آنتی تز بین اعضای زمستوو و دمکراتهای بورژوا در آن زمان هنوز کشف نشده بود. اما در مقابل یکدیگر قرار دادن این دو همان اندازه منطقی است که مقابله «گوبرنیای^{۱۱} مسکو و قلمرو امپراطوری روسیه». هم اعضای زمستوو که معتقد به حق رأی مشروط هستند و هم مارشال‌های اشرافیت تا آنجایی که با اتوکراسی و سرف‌داری مخالفت می‌کنند، دمکرات هستند. دمکراتیسم آنان، مانند همه انواع دمکراتیسم بورژوایی، به درجات متفاوت، محدود، کوتاه بین و ناپیگیر است. سرمقاله ایسکرای شماره ۷۷، در تحلیل لیبرالهای ما، آنان را به چهار گروه تقسیم می‌کند: ۱- ملاکین سرف‌دار؛ ۲- ملاکین لیبرال؛ ۳- روشنفکران لیبرال که خواستار یک قانون اساسی با حق رأی مشروط هستند؛ ۴- چپ افراطی - روشنفکران دمکرات. این تحلیل، ناکامل و مغشوش است. زیرا، تقسیم بندی روشنفکران، با تقسیم بندی طبقات و گروههای مختلفی که منافعتشان توسط روشنفکران بیان می‌گردد، اشتباه می‌شود. دمکراتیسم بورژوایی روسیه، گذشته از انعکاس منافع بخش وسیعی از ملاکین، منافع توده تجار و صاحبان کارگاههای کوچک و متوسط، همچنین (و این اهمیت بخصوص دارد) منافع توده مالکان و خرده مالکان دهقان را نیز منعکس می‌کند. اولین اشکال تحلیل ایسکرا، نادیده گرفتن این وسیع ترین بخش حوزه بورژوا - دمکراتیک روسیه است. اشکال دوم، ندیدن اینست که روشنفکران دمکرات روسی، الزاماً و نه بر حسب تصادف، مطابق عقاید سیاسی شان به سه گرایش اصلی تقسیم می‌شوند: اسوبوژدنیه، سوسیالیست - انقلابی و سوسیال - دمکرات. همه این گرایشها، تاریخچه‌ای طولانی دارند و به ترتیب (به روشنی ای که تحت اتوکراسی میسر است) بیان کننده دیدگاه ایدئولوگهای میانه رو و انقلابی دمکراتهای بورژوا و نظرگاه پرولتاریا هستند. هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه این خواست معصومانه ایسکرای نو مسخره باشد که «دمکراتها باید به عنوان یک نیروی مستقل عمل کنند»، در حالیکه همین دمکراتها را با روشنفکران رادیکال یکی می‌داند! ایسکرای نو، از یاد برده است که روشنفکران رادیکال یا جنبش دمکراتیک روشنفکری که به «یک نیروی مستقل» تبدیل شده، چیزی جز «حزب سوسیالیست - انقلابی» ما نیست! روشنفکران دمکرات ما نمی‌توانند هیچ «چپ افراطی» دیگری داشته باشند. لکن منطقی به نظر می‌رسد که بتوان از نیروی مستقل چنین روشنفکرانی، فقط به مفهوم طعنه آمیز یا تروریست کلمه صحبت کرد. ایستادن بر همان سکوی دمکراتهای بورژوا و حرکت به سوی چپ و دور شدن از اسوبوژدنیه، نمی‌تواند حرکتی جز به سوی سوسیالیست - انقلابی‌ها باشد.

در خاتمه، آخرین کشف ایسکرای نو، حتی کمتر از بقیه تاب انتقاد را دارد، کشفی که می‌گوید «لیبرالیسم بدون نیمه بورژوا - دمکراتیک آن» فقط سزاوار نیش عقرب است، یعنی اگر جز به اعضای زمستوو نتوان به کس دیگری روی آورد، «عاقلانه تر است که اعتقاد به هژمونی را دور اندازیم». هر نوع لیبرالیسمی، فقط تا آنجا که واقعاً مخالف اتوکراسی باشد، شایسته پشتیبانی سوسیال - دمکراتهاست. این حمایت تنها دمکراتهای واقعاً پیگیر (یعنی پرولتاریا) از تمام دمکراتهای ناپیگیر (یعنی بورژوا) است که به ایده هژمونی جامه تحقق می‌پوشاند. فقط یک دست فروش خرده بورژوا می‌تواند هژمونی را به صورت یک سازش، به رسمیت شناسی متقابل و یا به عنوان شرایط یک توافق در کلمات، تصور کند. از دیدگاه پرولتاریا، هژمونی در نبرد با کسی است که از همه فعالانه تر بجنگد، که هیچ فرصتی را برای وارد آوردن ضربه به دشمن از دست

۱۱- گوبرنیا (Gubernia)، یویزد (Uyezd)، ولوست (Volost) - واحدهای منطقه‌ای اداری روسیه بودند. بزرگترین اینان گوبرنیا بود که خود به چند یویزد و هر یویزد به نوبه خود به چند ولوست تقسیم می‌شد. این سیستم تقسیم بندی تحت حکومت شوروی تا سالهای ۳۰-۱۹۲۹، که سیستم جدید تقسیم بندی کشوری برقرار شد، ادامه یافت. - مترجم.

ندهد، که همیشه گفته را با عمل منطبق کند و نتیجتاً رهبر ایدئولوژیک نیروهای دمکرات باشد و هر نوع سیاست نیم بند را مورد انتقاد قرار دهد.^{۱۲} ایسکرای نو، مرتکب خطای تأسف آوری می شود اگر معتقد باشد که تزلزل یک صفت اخلاقی و نه خاصیت سیاسی - اقتصادی دمکراسی بورژوایی است، و اگر فکر می کند که ممکن و ضروری است که درجه ای از تزلزل را به عنوان مرزی برگزیند که تا آن حد لیبرالیسم فقط مستحق نیش عقرب و فراتر از آن شایسته توافق باشد. این صرفاً به معنای «از پیش مشخص کردن حد مجاز فرومایگی» است. به راستی در معنای این عبارات تعمق کنید: به رسمیت شناختن حق رأی همگانی، مساوی، مستقیم و مخفی را شرط توافق با گروه های اپوزیسیون قرار دادن درست برابر است با «ارائه دادن مطمئن ترین راه آزمایش خواستهای ما، یعنی سنگ محک دمکراسی و قرار دادن تمامی وزنه حمایت با ارزش پرولتاریا در کفه طرح های سیاسی آنان» (شماره ۷۸). چه زیبا نوشته شده! و چقدر انسان می خواهد به نویسنده این کلمات زیبا، آقای استارور، بگوید: دوست عزیز من، آرکادی نیکولایویچ، کلمات زیبای شما به هدر رفته است! آقای استارور به یک چرخش ساده قلم هنگامی که رأی همگانی را در برنامه جامعه اسو بوژدنیه نوشت، محک مطمئن استارور را بی مصرف ساخت. و همین استارور به اعمالش بارها به ما نشان داده است که تمام این برنامه ها از نظر لیبرالها، چیزی جز کاغذ پاره نیستند، سنگ محک نیستند بلکه سنگ عادی هستند، زیرا برای یک دمکرات بورژوا مشکل نیست امروز یک چیز بنویسد و فردا چیز دیگری. این حتی از خصوصیات عده بسیاری از روشنفکران بورژوا است که به سوسیال - دمکراسی می پیوندند. تمامی تاریخ لیبرالیسم اروپایی و روسی، صدها نمونه از تناقض گفته و عمل را در مقابل ما می گذارد و به همین دلیل آرزوی استارور، برای یافتن سنگ محک مطمئن، ساده لوحانه است.

این خواست ساده لوحانه، استارور را به این نتیجه بزرگ می رساند که، پشتیبانی از مبارزات ضد تزاری بورژواهایی که مخالف حق رأی همگانی هستند، به معنای «به هیچ رساندن مفهوم حق رأی همگانی است»! شاید استارور یک پاورقی^{۱۳} زیبای دیگر برای ما بنویسد تا ثابت کند که با پشتیبانی از مبارزه سلطنت طلبان علیه اتوکراسی در واقع «مفهوم» یک جمهوری را به صفر تقلیل می دهیم؟ مشکل اینجاست که تفکرات استارور، لا علاج در یک دایره معیوب عبارات، شعارها، خواستها و اعلانها می چرخند و تنها محک واقعی - میزان شرکت عملی در مبارزه - را نادیده می گیرند. در عمل، این به ناچار منجر به بزک کردن آن روشنفکران رادیکالی می شود که «توافق» با آنان امکان پذیر اعلام شده است. بدینسان با جلوه دادن روشنفکران همچون «عصب

۱۲ - قابل توجه طرفداران زیرک ایسکرای نو. شاید به ما بگویند که مبارزه فعالانه پرولتاریا بدون هر گونه شرطی سرانجام باعث می شود که ثمرات پیروزی توسط بورژوازی دزدیده شود. در پاسخ این سؤال را مطرح می کنیم: به جز نیروی مستقل پرولتاریا، چه ضمانتی برای تحقق شروطی ممکن است وجود داشته باشد؟

۱۳ - نمونه دیگری از نثر آرکادی نیکولایویچ ما: «میل وافر و فزاینده دمکراتیک مردم به مفهوم دست نخورده آزادی مبتنی بر قانون اساسی، عاری از هر گونه تزئینات ایدئولوژیک و بقایای تاریخ گذشته، نمی تواند از نظر کسی که در سالهای اخیر شاهد زندگی عمومی روسیه بوده است دور بماند. این میل وافر، نتیجه تکامل یک روند طولانی تغییرات ملکولی داخل گرایش دمکراتیک، و دگرپسیمی های اوویدی [Ovidian metamorphoses] آن بود. گرایشی که رنگهای گوناگون آن، نظر و توجه نسلهای متوالی را طی دو دهه اخیر به خود جلب نموده است.» جداً افسوس که این واقعیت ندارد؛ زیرا ایده آزادی از ایده آلیسم پاک نیست و برعکس با ایده آلیسم فیلسوفهای اخیر دمکراسی بورژوایی (بولگاکف، بردایف، نووگورودتسف و دیگران، رجوع کنید به «مسائل ایده آلیسم» و «راه جدید») رنگریزی شده است. و باز افسوس که تمام این دگرپسیمی های اوویدی رنگارنگ استارور، تروتسکی و مارتوف، میل بکر آنان را به استفاده از عبارات پرطمطراق ادبی بازگو می نماید.

محرکه» (یا نوکر چرب زبان؟) لیبرالیسم، مارکسیسم تحقیر می شود. رادیکالهای فرانسوی و ایتالیایی را به این مفتخر می کنند که گویا خواسته‌های ضد دموکراتیک و ضد پرولتاریا برایشان بیگانه است، گرچه همه می دانند این رادیکالها به دفعات بیشمار به پلاتفرم خود خیانت و پرولتاریا را گمراه کرده‌اند، گرچه درست در صفحه بعد (ص ۷) همان شماره ایسکرا (شماره ۷۸) می خوانیم که سلطنت طلبان و جمهوری خواهان در ایتالیا، «متحداً علیه سوسیالیسم می جنگند». قطعنامه روشنفکران ساراتف (انجمن خدمات بهداشتی)، که مصرانه خواستار شرکت نمایندگان تمام مردم در فعالیتهای قانونگذاری می باشد، «صدای حقیقی» [!] دموکراسی» (شماره ۷۷) اعلام شده است! طرح عملی برای شرکت پرولتاریا در کارزار زمستوو همراه با اندرز «به توافق رسیدن با نمایندگان جناح چپ بورژوازی اپوزیسیون» (همان توافق معروف برای جلوگیری از ایجاد هول و هراس) است. در پاسخ به پرسش لنین که به سر شرایط رسوای توافق استارور چه آمده است، هیئت تحریریه ایسکرای نو نوشت:

«این شرایط، باید همواره در خاطر اعضای حزب باشد و اینان، با دانستن شرایطی که حزب با رعایت آنها راضی به توافق‌های رسمی سیاسی با یک حزب دموکرات می شود، اخلاقاً مقیدند، حتی در مورد توافق‌های محلی مذکور در نامه، اکیداً بین نمایندگان مورد اعتماد اپوزیسیون بورژوازی - دموکراتهای واقعی از یک طرف، و لیبرالهای سوء استفاده چی از طرف دیگر - تمایز قائل شوند.»^{۱۴}

هر گام به گام دیگری می انجامد. علاوه بر توافق‌های حزبی (تنها توافق‌هایی که طبق قطعنامه استارور مجازند)، توافق‌های محلی نیز در شهرهای مختلف پدیدار شده‌اند. در کنار توافق‌های رسمی، توافق‌های اخلاقی پدیدار شده‌اند. اکنون به نظر می رسد که به رسمیت شناسی لفظی «شرایط» و نیروی «اخلاقی» تضمین کننده آنها با خود لقب «دمکرات قابل اعتماد» و «واقعی» را نیز به همراه می آورد، اگر چه هر کودکی می فهمد که صدها نفر از روده درازان زمستوو حاضرند هر چیز را شفاهاً اظهار دارند و حتی سوگند شرف یک رادیکال را به سوسیالیست بودن خود یاد کنند - هر چیزی که بتواند سوسیال - دموکراتها را ساکت نگه دارد.

خیر، پرولتاریا به این بازی شعارها و اظهاریه‌ها و توافقات کشیده نخواهد شد. پرولتاریا هیچ وقت از یاد نمی برد که دموکراتهای بورژوا هرگز دموکراتهای قابل اعتمادی نمی شوند. پرولتاریا از دموکراتهای بورژوا، نه بر اساس معاملاتی که جلوی هول و هراس را می گیرند و نه بر اساس اعتقاد به قابل اعتماد بودن آنها، بلکه هنگامی و تا آنجایی که علیه اتوکراسی عملاً مبارزه می کنند، پشتیبانی می کند. چنین پشتیبانی‌ای، برای دستیابی به اهداف مستقل انقلاب اجتماعی پرولتاریا ضروری می باشد.

ویربود شماره ۳

۲۴ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵

انتشار بر طبق متن ویربود

مجموعه آثار لنین، جلد ۸

۱۴ - رجوع کنید به سرمقاله دوم «نامه‌ای به سازمانهای حزبی» که به همان ترتیب مخفیانه منتشر شد («ویژه اعضای حزب»)، گرچه اصلاً مخفی نیست. بسیار آموزنده است که این پاسخ کل هیئت تحریریه را با جزوه «مخفی» پلخانوف، «درباره تاکتیکهای ما نسبت به مبارزه بورژوازی لیبرال علیه تزاریسیم» (ژنو، ۱۹۰۵، نامه‌ای به کمیته مرکزی. ویژه اعضای حزب)، مقایسه کنیم. امیدواریم بعدها هر دوی این نوشته‌ها را بررسی کنیم.

۲۱- نارودیسم (Narodism) «خلق گرایی»، مشتق از کلمه narod - مردم) - گرایشی خرده بورژوایی در جنبش انقلابی روسیه که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن ۱۹ پدیدار شد. نارودنیک‌ها خواستار براندازی اتوکراسی و واگذاری زمینهای ملاکین به دهقانان بودند. همزمان، از آنجا که می‌پنداشتند سرمایه داری در روسیه پدیده‌ای اتفاقی و بدون چشم اندازی برای رشد است، باور داشتند نیروی عمده انقلابی روسیه دهقانان، و نه پرولتاریا، هستند. نارودنیک‌ها به منظور برانگیختن دهقانان برای مبارزه علیه استبداد «به میان مردم رفتند»، به روستاها، ولی آنجا حمایتی نیافتند. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ نارودنیک‌ها با اتخاذ سیاست سازش با تزاریسیم، منافع طبقه کولاک (دهقانان مرفه) را بیان کردند و پیگیرانه علیه مارکسیسم مبارزه نمودند.

۲۲- اعضای نارودنایا ولیا (Narodnaya Volya) - اعضای سازمان مخفی تروریستی با عنوان نارودنایا ولیا («اراده مردم») بودند که در اوت ۱۸۷۹ در نتیجه انشعاب در انجمن مخفی زملیا ای ولیا (Zemlya i Volya «زمین و آزادی») به وجود آمد. هدف فوری نارودنایا ولیا سرنگونی اتوکراسی بود. برنامه آن خواستار «یک مجلس نمایندگان دائمی مردم» که بر اساس حق رأی عمومی تشکیل می‌شد، اعلان آزادیهای دموکراتیک، واگذاری زمین به مردم، و اتخاذ تدابیری برای واگذاری کارخانه‌ها و کارگاهها به کارگران بود. با این حال، اعضای نارودنایا ولیا نتوانستند به میان توده‌های مردم راه یابند و به دنبال توطئه‌های سیاسی و تروریسم فردی رفتند. مبارزه تروریستی آنها مورد حمایت جنبش انقلابی توده‌های قرار نگرفت و این امر دولت را قادر ساخت از طریق سرکوبهای سبعانه، احکام مرگ و مأموران نفوذی اش این سازمان را متلاشی کند.

پس از ۱۸۸۱ سازمان نارودنایا ولیا از هم پاشید. در جریان دهه ۸۰ قرن نوزدهم تلاشهای بی ثمر مکرری برای احیای آن انجام شد. بدینسان در ۱۸۸۶ یک گروه تروریست به ریاست آ. ی. اولیانوف (برادر لنین) و پ. ی. شویریوف تشکیل شد که سنن نارودنایا ولیا را دنبال می‌کرد. پس از تلاشی ناموفق جهت کشتن تزار الکساندر سوم این گروه کشف شد و اعضای فعالش اعدام شدند.

لنین در حالی که از برنامه غلط و رویاپردازانه نارودنایا ولیا انتقاد می‌کرد، برای مبارزه عادلانه اعضای آن علیه تزاریسیم احترام قائل بود. او در سال ۱۸۹۹ در جزوه «اعتراض سوسیال - دموکراتهای روسیه» اشاره کرد «اعضای نارودنایا ولیای قدیم توانستند علیرغم این حقیقت که فقط یک قشر اجتماعی کوچک از معدود قهرمانان حمایت می‌کرد، و علیرغم این حقیقت که به هیچ وجه یک تئوری انقلابی به عنوان پرچم جنبش عمل نمی‌کرد، در تاریخ روسیه نقش عظیمی ایفا نمایند.» (مراجعه نمایید به صفحه ۱۸۱ از جلد ۴ مجموعه آثار لنین)

۲۳- و. و. - نام مستعار و. پ. ورونیتسوف (V. P. Vrontsov)، یکی از ایدئولوگهای نارودیسم لیبرال در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن نوزدهم.

۲۴- مارکسیسم قانونی - نوعی انحراف بورژوایی در مارکسیسم که از سالهای ۹۰ قرن ۱۹ در میان روشنفکران بورژوا پدید آمد. «مارکسیستهای قانونی» سعی داشتند جنبش کارگری را به خدمت منافع بورژوازی درآورند. مارکسیستهای قانونی در حالی که از نارودنیک‌ها انتقاد می‌کردند و راه رشد سرمایه داری را می‌پذیرفتند، سقوط اجتناب ناپذیر سرمایه داری را انکار می‌کردند.

کردند. آنها مهم ترین اصل دکترین مارکس، یعنی انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا را از آن بیرون کشیدند.

۲۵- مراجعه نمایید به اثر لنین «محتوی اقتصادی نارودیسم و انتقاد از آن در کتاب آقای استرووه» (مجموعه آثار لنین، جلد ۱، صفحات ۵۰۷-۳۳۳).

۲۶- فرصت طلبی برنشتاینی - گرایشی ضد مارکسیستی در جنبش سوسیال - دمکراتیک بین المللی که در اواخر قرن نوزدهم در آلمان پدیدار شد. نامش را از سوسیال - دمکرات آلمانی، ادوارد برنشتاین گرفت. او سعی کرد با طرز تفکر لیبرالیسم بورژوایی در تعلیمات مارکس تجدیدنظر کند.

پیروان برنشتاین در روسیه «مارکسیستهای قانونی»، «اکونومیستها»، بوندیستها و منشویکها بودند.

۲۷- استارور (Starover) - نام مستعار یکی از منشویکها به نام ا. ن. پوترسف (Potresov).

۲۸- زاریا (Zarya «سحر») - مجله علمی و سیاسی مارکسیستی بود که در سالهای ۱۹۰۱-۲ در اشتوتگارت توسط هیئت تحریریه ایسکرا منتشر می شد. این مقالات لنین در آن چاپ شدند: «یادداشت‌های غیررسمی»، «تعقیب گران زمستوو و هانیبال‌های لیبرالیسم»، چهار فصل نخست «مسئله ارضی و «منتقدین مارکس»» (تحت عنوان «نظر آقایان «منتقدین» درباره مسئله ارضی»)، «مروری بر مسائل داخلی» و «برنامه ارضی سوسیال - دمکراسی». روی هم رفته ۴ شماره زاریا (در سه جلد) منتشر شدند: شماره ۱، شماره ۲-۳ و شماره ۴.

وظایف دمکراتیک پرولتاریای انقلابی [۲۹]

حزب سوسیال - دمکرات، بمثابة نماینده آگاه جنبش طبقه کارگر، رهایی کامل توده‌های زحمتکش از کلیه اشکال ستم و استثمار را هدف خود قرار می دهد. نیل به این هدف - برانداختن مالکیت خصوصی وسایل تولید و ایجاد جامعه سوسیالیستی - سطحی عالی از گسترش نیروهای مولده سرمایه داری و درجه بالایی از تشکل طبقه کارگر را ایجاب می کند. بدون آزادی سیاسی، گسترش کامل نیروهای مولده در جامعه مدرن بورژوایی، وجود مبارزه طبقاتی آشکار، آزاد و وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و بسیج پرولتاریا غیرقابل تصورند. از اینرو، مبارزه مصمم برای آزادی کامل سیاسی و انقلاب دمکراتیک همواره هدف پرولتاریای آگاه بوده است.

این تنها پرولتاریا نیست که چنین وظیفه‌ای را در مقابل خود قرار می دهد. بورژوازی نیز به آزادی سیاسی نیازمند است. عناصر آگاه طبقات دارا، بسیار پیشتر، پرچم آزادی را به اهتزاز درآوردند؛ روشنفکران انقلابی، که عمدتاً از این طبقاتند، قهرمانانه برای آزادی جنگیده‌اند. لیکن، بورژوازی در مجموع قادر به مبارزه مصمم علیه اتوکراسی نیست؛ او می ترسد در این مبارزه داراییش که او را به نظام موجود پیوند می زند، از دست برود؛ از اقدام به غایت انقلابی کارگرانی می ترسد که در انقلاب دمکراتیک متوقف نمی شوند و خواهان انقلاب سوسیالیستی هستند؛ از گسستن کامل از دستگاه اداری و بوروکراسی، که منافعیشان با هزاران قید و بند به منافع طبقات دارا متصل است، می ترسد. از اینروست که مبارزه بورژوازی برای آزادی، آشکارا بزدلانه، ناپیگیر و مرددانه است. یکی از وظایف پرولتاریا، تحت فشار قرارداد بورژوازی است. پرولتاریا می بایستی در مقابل همه مردم شعارهای انقلاب کامل دمکراتیک را طرح کند و

جسورانه و مستقلاً در جهت تحقق این شعارها دست به کار شود - به اختصار، بایستی در مبارزه برای آزادی همه مردم پیشقدم باشد و رهبری را به دست گیرد.

در پیگرد این هدف، سوسیال - دمکراتهای روس چه بسیار مجبور به جدال علیه ناپیگیری لیبرالیسم بورژوایی شده‌اند. برای مثال آقای استرووه را بخاطر بیاوریم که چگونه بدون مزاحمت سانسور، پیشه خویش را به عنوان مدافع سیاسی «آزادی» روسیه، آغاز کرد. او با مقدمه‌ای که بر «بخشنامه» ویتیه [۳۰] نوشت شروع به کار کرد. در این مقدمه، استرووه شعاری به وضوح «شیپوفی» [۳۱] (انطور که در زبان سیاسی امروز مصطلح است) را به پیش کشید: «حقوق و زمستوویی مقتدر». حزب سوسیال - دمکرات، ماهیت پس گرا، پوچ و ارتجاعی آن شعار را نشان داد؛ خواستار پلاتفرم دمکراتیک مشخص و سازش ناپذیری گردید و خود، چنین پلاتفرمی را همچون بخش جدایی ناپذیری از برنامه حزب به پیش نهاد. زمانی که به اصطلاح «اکنونیست»‌ها، با طرفداری از «مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و دولت» نهایت سعی شان را در بی ارزش کردن اهداف دمکراسی نمودند، و اصرار کردند که ما باید کارمان را با به دست آوردن حقوق و ادامه دادن به تهییج سیاسی شروع کنیم، و فقط آنگاه به تدریج (تئوری مراحل) مبارزه سیاسی را در پیش گیریم، سوسیال - دمکراسی مجبور به جدال با کوتاه بینی ای که درباره این اهداف درون حزب موجود بود، گردید.

اکنون، مبارزه سیاسی به نحوی گسترده توسعه یافته است و انقلاب سراسر این سرزمین را فرا گرفته است و معتدل ترین لیبرالها، «افراطی» شده‌اند؛ از اینرو ممکن است اشارات تاریخی ما به گذشته نزدیک، که ربطی به واقعیت طوفانی زمان حال ندارد، در اینجا بی ربط جلوه کند. ولی این تنها در نظر اول بدین گونه است. مسلماً، شعارهایی از قبیل مطالبه مجلس مؤسسان و حق رأی همگانی، مستقیم، مساوی و مخفی (که سوسیال - دمکراتها بسیار پیش از این و قبل از همه در برنامه حزب شان ارائه کردند) به عموم متعلق گشته است؛ اسووبوژدنیه غیرقانونی، آنان را اتخاذ و در برنامه مجمع اسووبوژدنیه گنجانند، آن شعارها به شعارهای زمستوو تبدیل شدند و اکنون مطبوعات قانونی آنها را در انواع اشکال و قالبها تکرار می کنند. گسترش دمکراسی بورژوایی در روسیه در سالها و ماههای اخیر غیرقابل تردید است. دمکراسی بورژوایی از تجربه می آموزد، شعارهای کهنه (مانند شعار شیپوفی «حقوق و زمستوویی مقتدر») را به دور می افکند و لنگ لنگان به دنبال انقلاب روان می گردد. ولی فقط در پس انقلاب می لنگد؛ تضادهای نو بین گفتار و کردارش، و بین دمکراسی در اصل و دمکراسی در «سیاست عملی»، جانشین تضادهای پیشین می گردند؛ چرا که تحولات انقلابی، دمکراسی را پیوسته تحت مطالبات افزاینده قرار می دهد. اما دمکراسی بورژوایی همواره به دنبال وقایع کشیده می شود؛ با اینکه شعارهای پیشرفته را اقتباس می کند، لیک همیشه عقب می ماند؛ وی همواره شعارها را چندین مرتبه پایین تر از سطحی که مبارزه حقیقتاً انقلابی برای آزادی واقعی به آن محتاج است، تنظیم می کند.

شعاری را که اکنون رایج و عموماً مورد قبول است در نظر بگیریم: «برقراری مجلس مؤسسان بر اساس حق رأی همگانی، مستقیم، مساوی و مخفی». آیا این شعار از نظر دمکراسی پیگیر کافی است؟ آیا با در نظر گرفتن وظایف فوری انقلابی در زمان حال، کافی است؟ پاسخ به هر دو پرسش فوق تنها می تواند منفی باشد. برای متقاعد شدن در این مورد کفایت برنامه حزب را که متأسفانه سازمانهای ما در بازگو کردن، انتشار و اشاره به آن کم کاری می کنند (چاپ تازه برنامه حزب به صورت جزوه به وسیله کمیته‌های ریگا، ورونژ و مسکو را به عنوان یک استثنای فرخنده که بایستی هر چه گسترده تر سرمشق قرار گیرد ذکر می کنیم)، به دقت بررسی کنیم. اصل مهم برنامه ما نیز مطالبه مجلس مؤسسان توده‌ای است (بگذارید برای اختصار، لغت

«توده‌ای» را برای رساندن مفهوم حق رأی همگانی و غیره، بکار بریم). لیکن این شعار چیزی جدا افتاده در برنامه ما نیست. چارچوب برنامه، ضمایم و تبصره‌ها از هر گونه سوء تعبیر توسط ناپیگیرترین مبارزین برای آزادی و حتی مبارزین علیه آن، جلوگیری می‌کنند. این تصریح، در رابطه با شعارهای دیگر برنامه ما چنانکه در زیر می‌آوریم، موجود است: ۱- سرنگونی اتوکراسی تزاری؛ ۲- جایگزین ساختن آن به وسیله جمهوری دموکراتیک؛ ۳- حاکمیت مردم که از طریق قانون اساسی دموکراتیک حفاظت گردد، یعنی تمرکز تمام قدرت عالی دولتی در دست مجمع قانون گذاری که با دربر گرفتن نمایندگان مردم مجلس واحدی را تشکیل دهد.

آیا می‌توان تردید داشت که هر دمکرات پیگیری مجبور به قبول کلیه شعارهای فوق است؟ چرا که خود لغت «دمکرات»، هم به وسیله ریشه‌شناسی و هم به واسطه اهمیت سیاسی که در سراسر تاریخ اروپا کسب کرده است، به عنوان طرفدار حاکمیت مردم دریافت می‌شود. بنابراین سخن گفتن از دمکراسی و در همان حال مردود شمردن حتی یکی از شعارهای فوق، مهمل است. اما تضاد عمده، یعنی تضاد موجود بین خواست بورژوازی برای حفظ مالکیت خصوصی به هر قیمت و میل او به آزادی، آنقدر ژرف است که سخنگویان یا دنباله‌روان بورژوازی لیبرال به ناچار خویشتن را در چنین موقعیت مضحکی می‌یابند. همانطور که همه می‌دانند، در روسیه، حزب لیبرالی با ابعاد بسیار وسیع به سرعت در حال تشکیل شدن است، حزبی که طرفداری مجمع اسووبوژدنیه، توده مردم زمستوو و روزنامه‌هایی از قبیل ناشا ژیزن، ناشی دنی، سین اتشستوا، روسکیه و دوموستی^۱ و غیره و غیره، را دارد. این حزب لیبرال - بورژوا مایل است به نام حزب «مشروطه خواه - دموکراتیک» خوانده شود. ولی آنطور که از بیانیه‌ها و برنامه اسووبوژدنیه غیرقانونی پیداست، در حقیقت حزبی سلطنت طلب است. این حزب به هیچ وجه خواستار جمهوری نیست، نظام تک مجلسی را نمی‌خواهد، و برای مجلس اعیان حق رأی غیرمستقیم و عملاً غیرهمگانی (مشروط به اقامت) را پیشنهاد می‌نماید، کوچکترین اشتیاقی به انتقال تمام قدرت عالی دولتی به مردم ندارد (با اینکه برای ظاهرسازی، چه بسیار شیفته‌گفتار درباره انتقال قدرت به مردم است)، و خواستار سرنگونی اتوکراسی نیست. تنها خواهان تقسیم قدرت میان سه بخش زیر است: ۱- سلطنت؛ ۲- مجلس اعیان (که در آن مالکین و سرمایه داران حاکمند)؛ و ۳- مجلس عوام، تنها بخشی که بر اصول دموکراتیک بنا می‌گردد.

بدین ترتیب این حقیقتی انکارناپذیر است که بورژوازی «دمکراتیک» ما، حتی اگر توسط پیشرفته ترین و تحصیل کرده ترین عناصرش که کمتر از همه تحت نفوذ مستقیم سرمایه بوده‌اند نمایندگی شود، در پس انقلاب روان است. این حزب «دمکراتیک» از حاکمیت مردم می‌ترسد. در حالی که شعار ما یعنی مجلس مؤسسان توده‌ای را تکرار می‌کند، در حقیقت مفهوم و اهمیت آن را یکسره تحریف می‌کند و با استفاده، یا صحیح تر است بگوییم سوء استفاده از این شعار، مردم را به بیراهه می‌کشد.

مجلس «مؤسسان توده‌ای» چیست؟ مجلسی است که در وهله اول، به راستی اراده مردم را بیان می‌کند. بدین منظور، وجود حق رأی همگانی در کلیه جوانب دموکراتیک و تضمین کامل آزادی مبارزه انتخاباتی لازم است. در وهله دوم، این مجلس در «بنیان گذاردن» نظامی سیاسی که حاکمیت مردم را تضمین می‌کند، به راستی دارای قدرت و اختیار است. چون روز روشن است که بدون این دو شرط، مجلس نه واقعاً توده‌ای و نه در حقیقت مؤسس می‌تواند باشد. لیکن بورژواهای لیبرال ما و طرفداران مشروطه سلطنتی (که ادعای دمکرات بودنشان استهزای مردم

است) تضمین و حفاظت واقعی هیچکدام از شرایط فوق را نمی خواهند! نه تنها از تضمین واقعی آزادی کامل در تبلیغات انتخاباتی یا انتقال واقعی قدرت و اختیار به مجلس مؤسسان عاجزند، بلکه برعکس، از آنجا که حفظ سلطنت را هدف قرار می دهند، در صدد غیرممکن ساختن انجام هر دو وظیفه فوق هستند. قدرت و اختیار واقعی در دست نیکلای خونخوار باقی می ماند. این بدین معناست که تشکیل مجلس و «تضمین» انتخابات آزاد و همگانی، به عهده دشمن هولناک مردم گذارده شده است. واقعاً که چقدر دمکراتیک است! بدین معناست که مجلس مؤسسان هرگز نخواهد توانست و (به نظر بورژواهای لیبرال) نباید بتواند قدرت و اختیار کامل را به دست آورد؛ این مجلس کاملاً خالی از قدرت و اختیار خواهد شد؛ صرفاً موظف است با نیکلای دوم کنار بیاید، توافق حاصل کند، به تفاهم برسد و معامله نماید تا اندکی از قدرت شاهانه به مجلس اعطا گردد! مجلس مؤسسان انتخاب شده توسط حق رأی همگانی، کوچکترین تفاوتی با مجلس عوام نخواهد داشت. این بدان معنی است که مجلس مؤسسان، که بایستی برای بیان و اجرای اراده مردم تشکیل گردد، بر فراز اراده مردم، به وسیله بورژوازی لیبرال طوری طراحی می شود تا «مؤسس» اراده مجلس اعیان و بالاتر از آن، اراده سلطنت و نیکلای باشد.

آیا این بدیهی نیست که بورژواهای لیبرال، این اعیان متعلق به اسو بوژدنیه، طی گفتگو، سخن پراکنی و داد و بیداد در مورد یک مجلس مؤسسان مردمی، عملاً مجلسی مشورتی و ضد مردمی را طرح ریزی می کنند؟ آنها می خواهند بجای رهایی بخشیدن به مردم از طریق قانون اساسی، مردم را ابتدا تحت سلطه تزار (سلطنت طلبی) و سپس تحت سلطه قدرت بورژوازی بزرگ متشکل (مجلس اعیان) درآورند.

اگر کسی مایل به انکار نتیجه فوق است باید اظهار دارد: ۱- که بدون آزادی کامل تبلیغ و بدون الغای واقعی کلیه حقوق ویژه تبلیغاتی دولت تزاری، بیان واقعی اراده عامه در انتخابات ممکن است؛ یا ۲- مجلسی از نمایندگان که قدرت و اختیار واقعی را نه در نزد خود، بلکه در دست تزار باقی گذارده است، در عمل نهادی صرفاً مشورتی نیست. مدعی سخنان فوق می بایست یا حقه بازی بی شرم باشد یا احمق بی درمان. تاریخ قاطعانه ثابت می کند مجلسی از نمایندگان که با شکل سلطنتی دولت همزیستی کند، در واقعیت امر، مادامی که قدرت دولتی در دست سلطنت می ماند، نهادی مشورتی است که اراده پادشاه را به اراده مردم مقید نمی کند، بلکه خواست مردم را با اراده پادشاه وفق می دهد، یعنی قدرت را بین پادشاه و مردم تقسیم می کند، برای یک نظام جدید چک و چانه می زند، لیک آن را نمی سازد. تاریخ قاطعانه ثابت می کند که انتخابات واقعاً آزاد نمی تواند وجود داشته باشد، و توضیح اهمیت و خصوصیت چنین انتخاباتی به همگی مردم امکان پذیر نیست، مگر اینکه یک دولت انقلابی موقت جایگزین دولتی گردد که با انقلاب می جنگد. به فرض محال، اگر دولت تزاری، پس از تصمیم به فراخواندن مجلس «مؤسسان» (بخوانید: مشورتی) رسماً آزادی تبلیغات را تضمین کند، باز هم کلیه مزایا و تسهیلات عالی برای مبارزات انتخاباتی، که از قدرت متشکل دولت منتج می شود، در دست وی باقی خواهد ماند. این مزایا و تسهیلات تبلیغاتی در طول انتخابات اولین مجلس مردم در اختیار همانهایی خواهد بود که با تمام قدرت به مردم ستم روا داشته اند، و مردم به زور شروع به بیرون کشیدن آزادی از چنگال آنان نموده اند.

در یک کلام، به همان نتیجه ای می رسیم که قبلاً (پرولتاری، شماره ۳)^{۱۶} [۳۲]، هنگامی که این مسئله را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دادیم، به دست آمد. شعار مجلس مؤسسان توده ای

به خودی خود و جداگانه، در حال حاضر شعار بورژوازی سلطنت طلب است، شعاری که معامله بین بورژوازی و تزار را طلب می کند. تنها، سرنگونی دولت تزاری و جایگزینی آن به وسیله یک دولت انقلابی موقت که موظف به تشکیل مجلس مؤسسان توده‌ای است، می تواند شعار مبارزه انقلابی باشد. پرولتاریای روسیه در این مورد نبایستی به هیچ توهمی دچار شود؛ در غوغای هیجان عمومی، پرولتاریا را با استفاده از شعارهای خود وی فریب می دهند. اگر نتوانیم در مقابل نیروی مسلح دولتی نیروی مسلح مردم را قرار دهیم، اگر برکناری دولت تزاری و جایگزینی آن توسط یک دولت انقلابی موقت بطور کامل انجام نشود، هر مجلس نمایندگان، با هر عنوانی که بر آن نهاده شود - «توده‌ای»، «مؤسسان» و غیره - در واقعیت مجلس نمایندگان بورژوازی بزرگ خواهد بود که به منظور چانه زنی برای تقسیم قدرت با تزار تشکیل گردیده است. هر چه مبارزه مردم علیه تزار بیشتر اوج می گیرد و هر چه احتمال تحقق سریع خواست آنان برای برقراری مجلس نمایندگان مردم فزونی می یابد، پرولتاریای انقلابی بایستی به همان اندازه با دقت بیشتری مراقب بورژوازی «دمکرات» باشد. به محض کسب آزادی، این متحد پرولتاریا به دشمن وی مبدل خواهد شد. دو عامل، این تغییر و تبدیل را از نظر پوشیده خواهند داشت: ۱- ماهیت مبهم، ناقص و غیرمتعهد کننده شعارهای به ظاهر دمکراتیک بورژوازی؛ و ۲- کوشش در تبدیل شعارهای پرولتاریا به عبارات توخالی و جایگزین کردن وسایل محافظت واقعی از آزادی و انقلاب توسط وعده‌های پوچ. کارگران اکنون بایستی با هوشیاری بیش از پیش مراقب «دمکراتها» باشند. اگر به واسطه شرایط عملی موجود که تحت آن مبارزه انتخاباتی و خود انتخابات اجرا می شود، مجلس از بیان خواست مردم عاجز بماند و مستقلاً قادر به برقرار نمودن نظام جدید نباشد، «مجلس مؤسسان توده‌ای» چیزی جز یک عبارت توخالی نخواهد بود. مسئله فراخواندن مجلس مؤسسان توده‌ای، بمثابة نکته اساسی مورد بحث، اکنون جای خود را به مسئله شیوه این فراخواندن داده است. ما در آستانه رویدادهایی تعیین کننده هستیم. پرولتاریا نباید به شعارهای کلی دمکراتیک دل بندد، بلکه بایستی در مقابل آنها شعارهای پرولتاری - دمکراتیک خویش را با همه وسعتش طرح نماید. تنها آن نیرویی که با چنین شعارهایی راهنمایی می شود واقعاً قادر به تضمین پیروزی کامل انقلاب است.

پرولتاری شماره ۴

۱۷ (۴) ژوئن ۱۹۰۵

انتشار بر طبق متن پرولتاری

مجموعه آثار لنین، جلد ۸

توضیحات

۲۹- مقاله «وظایف دمکراتیک پرولتاریای انقلابی» در شماره ۲ نشریه بوربا پرولتاریاتا (Borba Proletariata) مورخ ۱۵ (۲۸) ژوئیه ۱۹۰۵ تجدید چاپ شد.

۳۰- کنت سرگئی یولیویچ ویتِه (Sergei Yulyevich Witte) - وزیر حمل و نقل (۱۸۹۲)، وزیر دارایی (۱۸۹۲-۱۹۰۳) و نخست وزیر (۱۹۰۳-۱۹۰۵) روسیه تزاری.

۳۱- د. ن. شییف (D. N. Shipov) - لیبرال معتدل و یکی از رهبران جنبش زمستوو در سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ و حزب ضدانقلابی اکتبريست. در سال ۱۹۰۵، شییف برنامه سیاسی خود را با شرایط تحمیلی پلیس وفق داد.

۳۲- پرولتاری (Proletary) - هفته نامه زیر زمینی بلشویکها و ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکرات روسیه که بر اساس تصمیم کنگره سوم حزب بنیان گذاری شد. مجموعاً ۲۶ شماره از این هفته نامه که لنین سردبیر آن بود، از ماه مه تا نوامبر ۱۹۰۵ در ژنو منتشر شد.

وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران

نامه‌ای به سردبیر [۳۳]

رفقا، اکنون مسئله اهمیت و نقش شورای نمایندگان کارگران، با فوریت در مقابل سوسیال - دمکراتهای سن پترزبورگ و تمامی پرولتاریای پایتخت قرار دارد. من قلم به دست می گیرم تا عقایدی چند پیرامون این موضوع مهم بیان کنم؛ اما قبل از آن، مطلقاً لازم می دانم مهمترین احتیاط را قائل شوم. من به عنوان یک نگرنده سخن می گویم؛ هنوز مجبور به نوشتن از آن «راه دور» لعنتی، از «خارج» نفرت انگیز یک تبعیدی هستم. و این برای هر کسی، اگر در سن پترزبورگ نبوده است، اگر هرگز شورای نمایندگان کارگران را ندیده، یا با رفقا در محل تبادل نظر نکرده باشد، کاملاً غیرممکن است عقیده صحیحی از این موضوع واقعی و عملی به دست آورد. بنابراین، چاپ این نامه را، که به وسیله شخصی بی اطلاع نگاشته شده است، به صلاحدید هیئت تحریریه واگذار می کنم. من این حق را برای خود قائلم، هر زمان که بالاخره فرصت کردم خود را با موضوع، از طریق چیزی بیش از اطلاعات «کاغذی» آشنا سازم، در عقاید تجدید نظر کنم. و حالا بپردازیم به موضوع. به نظرم می رسد که رفیق رادین، در شماره ۵ نووایا ژیزن [۳۴] (من کلاً فقط ۵ شماره از این نشریه‌ای که عملاً ارگان مرکزی ج.ک.س.د.ر. خودمان است را دیده‌ام)، در طرح این سؤال اشتباه می کند: شورای نمایندگان کارگران یا حزب؟ فکر می کنم مطرح کردن سؤال به این شکل اشتباه باشد، و تصمیم قطعاً باید این باشد: هر دوی شورای نمایندگان کارگران و حزب. تنها سؤال - و سؤالی بسیار مهم - اینست که چگونه وظایف شورا و حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه را از هم تفکیک، و چگونه با هم ترکیب کنیم. من فکر می کنم برای شورا، پیوستن کامل به هر حزبی به دور از صلاح باشد. از آنجا که این عقیده احتمالاً موجب شگفتی خواننده خواهد شد، بلادرنگ به توضیح دادن نظریاتم می پردازم (باز هم، و با بیشترین تأکید، اظهار می دارم که این عقیده یک نگرنده است).

شورای نمایندگان کارگران از درون اعتصاب عمومی، در ارتباط با اعتصاب، و برای اهداف آن به وجود آمد. چه کسی اعتصاب را رهبری کرد و به پیروزی نهائی رسانید؟ تمام پرولتاریا، که دربرگیرنده غیر سوسیال - دمکراتها - خوشبختانه یک اقلیت - می باشد. اهداف اعتصاب چه بودند؟ آنها هم اقتصادی و هم سیاسی بودند. اهداف اقتصادی، نه تنها مربوط به کارگران دستمزدی، بلکه مربوط به تمام پرولتاریا، همه کارگران و حتی تا حدی همه مردم زحمتکش بود. اهداف سیاسی، دربرگیرنده همه مردم، یا حتی همه مردمان روسیه بود. این اهداف در جهت رها ساختن تمام مردمان از زیر یوغ استبداد، بقایای سرف داری، حق کشی و ستم پلیسی بود. بگذارید جلوتر رویم. آیا پرولتاریا باید به مبارزه اقتصادی ادامه دهد؟ البته؛ در این مورد هیچ اختلاف نظری در بین سوسیال - دمکراتها نیست، و نمی تواند باشد. آیا این مبارزه باید تنها توسط سوسیال - دمکراتها، یا زیر پرچم سوسیال - دمکراتیک هدایت شود؟ من اینطور فکر نمی کنم؛ من هنوز به دیدگاهی که در «چه باید کرد؟» (درست است که در شرایط کاملاً متفاوت و اکنون

کهنه شده) عنوان کردم، پایبندم، یعنی صلاح نمی باشد که ترکیب اتحادیه‌های حرفه‌ای، و از این رو ترکیب کسانی را که در مبارزه اتحادیه‌ای، یا مبارزه اقتصادی شرکت می کنند، به اعضای حزب سوسیال - دمکرات محدود کرد.^{۱۷} به نظر می رسد که شورای نمایندگان کارگران، بمثابة سازمانی که کلیه مشاغل را نمایندگی می کند، باید یکوشد تا دربرگیرنده نمایندگانی از تمامی کارگران صنعتی، حرفه‌ای و اداری، خدمتکاران خانگی، کارگران زراعتی و غیره باشد، یعنی دربرگیرنده نمایندگانی از همه کسانی که قادر به، و خواهان جنگیدن بطور جمعی برای زندگی بهتر برای تمام مردم زحمتکش اند، از همه کسانی که دارای حداقل درجه ابتدائی از صداقت سیاسی اند، از همه بجز صدها سیاهی‌ها [۳۵]. تا آنجا که به ما سوسیال - دمکراتها مربوط می شود، حداکثر سعی خود را خواهیم کرد تا نخست، کلیه سازمانهای حزبمان، تا حد امکان، در تمام اتحادیه‌ها نماینده داشته باشند، و دوم، سعی خواهیم کرد از مبارزه‌ای که مشترکاً همراه با همقطاران پرولتارمان، بدون توجه به نظریاتشان، به آن دست می زنیم، برای دفاع سرسختانه و خستگی ناپذیر از تنها جهان بینی نامتناقض، تنها جهان بینی راستین پرولتاری، یعنی مارکسیسم، استفاده کنیم. ما البته در راه ترویج این جهان بینی، و در انجام این فعالیت تبلیغی و تهییجی، حزب طبقاتی پرولتاریای آگاه، حزب پیوسته اصولی و کاملاً مستقل خود، یعنی حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه را، محافظت می کنیم و آن را تحکیم و توسعه خواهیم بخشید. هر قدم در مبارزه پرولتاری، اگر با فعالیتهای سوسیال - دمکراتیک سازمان یافته و منظم ما به طرز جدایی ناپذیری متصل باشد، توده‌های طبقه کارگر در روسیه و سوسیال - دمکراتها را هر چه بیشتر به هم نزدیک می کند.

این جنبه قضیه که مربوط به مبارزه اقتصادی است، نسبتاً ساده است و به ندرت موجب برخاستن اختلاف خاصی می شود. اما جنبه دیگر که مربوط به رهبری سیاسی و مبارزه سیاسی است، مسئله‌ای متفاوت است. با این وجود، با پذیرفتن خطر شگفت زده کردن باز هم بیشتر خواننده، باید بگویم اینجا نیز گمان می کنم به صلاح نباشد که خواستار پذیرفتن برنامه سوسیال - دمکراتیک از جانب شورای نمایندگان کارگران و پیوستن آن به حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه باشیم. به نظر من برای رهبری کردن مبارزه سیاسی هر دوی شورا (که باید به شیوه‌ای که در زیر می آید تجدیدسازمان یابد) و حزب، به یک اندازه، مطلقاً لازمند.

ممکن است من در اشتباه باشم، ولی (به استناد اطلاعات ناکافی و «کاغذی» که در اختیارم است) باور دارم که شورای نمایندگان کارگران باید از نظر سیاسی به عنوان جنین یک دولت موقت انقلابی در نظر گرفته شود. گمان می کنم که شورا باید خود را در نزدیک ترین زمان ممکن دولت موقت انقلابی کل روسیه اعلام کند، یا باید یک دولت موقت انقلابی را برپا کند (که برابر با همان است، فقط در شکلی متفاوت).

مبارزه سیاسی هم اکنون به مرحله‌ای از رشد رسیده است که در آن نیروهای انقلاب و ضدانقلاب تقریباً برابرند. مرحله‌ای که دولت تزار برای سرکوب انقلاب اکنون دیگر ناتوان است، در حالیکه انقلاب، برای روبیدن دولت صدها سیاهی‌ها هنوز به حد کافی نیرومند نیست. زوال دولت تزار به حد کامل رسیده است. اما حتی در حالیکه زنده زنده می پوسد، تمامی روسیه را با زهر فساد خود آلوده می سازد. در مقابل زوال نیروهای ضدانقلابی، مطلقاً ضروری است که نیروهای انقلابی را، فوراً، بی درنگ و بدون کوچکترین تأخیر سازمان داد. این سازماندهی، بخصوص اخیراً، پیشرفت درخشانی داشته است. این امر، از تشکیل بخشهایی از ارتش انقلابی (جوخه‌های

دفاعی و غیره)، رشد سریع سازمانهای توده‌ای سوسیال - دمکراتیک پرولتاریا، ایجاد کمیته‌های دهقانی توسط دهقانان انقلابی، و اولین جلسات آزاد برادران پرولتار ما در لباس فرم سربازی و ملوانی، که برای خود راهی سخت و پرمشقت، ولی درست و روشن به سوی آزادی و سوسیالیسم را هموار می‌سازند، مشهود است.

آنچه اکنون موجود نیست، وحدت کلیه نیروهای واقعاً انقلابی است، کلیه آن نیروهایی که هم اکنون به نحوی انقلابی عمل می‌کنند. آنچه موجود نیست، یک مرکز سیاسی سراسری روسیه است، مرکزی فعال و تازه که به واسطه ریشه‌های عمیق خود در میان مردم، نیرومند است، مرکزی که از اعتماد مطلق توده‌ها برخوردار است، دارای نیروی خستگی‌ناپذیر انقلابی است و از نزدیک با احزاب سازمان‌یافته انقلابی و سوسیالیست در تماس است. چنین مرکزی تنها می‌تواند توسط پرولتاریای انقلابی ای برپا شود که اعتصاب سیاسی را شکوهمندانه به انجام رسانده است، اکنون قیام مسلحانه تمامی مردم را سازمان می‌دهد، اکنون نیمی از آزادی را برای روسیه کسب کرده است و آزادی کامل را نیز برایش کسب خواهد کرد.

ممکن است این سؤال پرسیده شود: چرا شورای نمایندگان کارگران نمی‌تواند تبدیل به نطفه چنین مرکزی شود؟ آیا به این دلیل است که در شورا، فقط سوسیال - دمکراتها نیستند؟ اما این، یک مزیت است نه یک زیان. ما همواره صحبت از ضرورت اتحاد مبارزه جویانه سوسیال - دمکراتها و دمکراتهای بورژوای انقلابی می‌کرده‌ایم. ما صحبت از آن می‌کرده‌ایم و کارگران آن را عملاً انجام داده‌اند. این بسیار شایسته است. هنگامی که نامه‌ای از رفقای کارگر وابسته به حزب سوسیالیست - انقلابی [۳۶] را در نوایا ژیزن می‌خوانم، که به ادغام شورا در یکی از احزاب معترضند، نمی‌توانم نپذیرم که این رفقای کارگر در بسیاری از جنبه‌های عملی محق می‌باشند. لازم به گفتن نیست که نظریات ما و آنان با یکدیگر فرق می‌کند و به هم پیوستن سوسیال - دمکراتها و سوسیالیست - انقلابی‌ها قابل طرح نمی‌باشد و چنین پیشنهادی نیز نمی‌شود. ما عمیقاً متقاعدیم، آن کارگرانی که به نظریات سوسیالیست - انقلابی‌ها می‌گروند و معه‌ذا در صفوف پرولتاریا می‌جنگند، متزلزلند، زیرا آنان علیرغم مبارزه شان برای یک هدف حقیقتاً پرولتاری، نظریات غیرپرولتاری را حفظ می‌کنند. ما بایستی از نظر ایدئولوژیک، در مقابل تزلزل آنان، با راسخ‌ترین عزم بجنگیم، اما در این راه باید مراقب باشیم که هدف انقلابی، این هدف زنده، مبرم و حیاتی که به تصدیق همه رسیده است و تمامی مردم صادق را گرد هم آورده است، صدمه نبیند. ما هنوز معتقدیم که نظریات سوسیالیست - انقلابی‌ها، دمکراتیک - انقلابی است و نه سوسیالیستی. ما بخاطر اهداف مبارزه جویانه مان، در حالی که استقلال حزبمان را حفظ می‌کنیم، باید به اتفاق یکدیگر گام برداریم و شورا، سازمانی مبارزه جو است و بایستی باشد. اخراج دمکراتهای انقلابی صادق و فداکار، به هنگامی که انقلابی دمکراتیک را می‌گذرانیم، کاری عبث می‌باشد، این یک حماقت است. ما برای غالب آمدن بر تزلزل آنان هیچ مشکلی نخواهیم داشت، زیرا نظریات ما توسط خود تاریخ و در هر قدم توسط واقعیت پشتیبانی می‌شوند. اگر جزوه مان سوسیال - دمکراسی را به آنان نیاموخته است، انقلابمان خواهد آموخت. مطمئناً آن کارگرانی که مسیحی باقی می‌مانند، که به خدا عقیده دارند، و آن روشنفکرانی که از عرفان دفاع می‌کنند (وای بر آنها!)، نیز متزلزلند؛ اما ما آنها را از شورا و یا حتی از حزب اخراج نخواهیم کرد، زیرا این ایمان محکم ماست که مبارزه واقعی و کار در میان لایه‌های گوناگون، تمام عناصر دارای روحیه زنده را قانع خواهد کرد که مارکسیسم حقیقت است، و آن کسانی را که فاقد روحیه زنده هستند، به کنار خواهد راند. و ما قدرتمان، قدرت عظیم مارکسیست‌ها در حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه را، لحظه‌ای مورد تردید قرار نمی‌دهیم.

به نظر من، شورای نمایندگان کارگران، بمثابة مرکزی انقلابی که رهبری سیاسی را تأمین می کند، نه تنها سازمان بیش از حد گسترده‌ای نیست، بلکه بعکس، بسیار محدود است. شورا باید خود را دولت موقت انقلابی اعلام کند، یا چنین دولتی را تشکیل دهد، و در این راه بایستی به هر طریق، شرکت نمایندگان جدیدی را منظور دارد، نمایندگانی که نه تنها از کارگران، بلکه در وهله اول، از ملوانان و سربازان که در همه جا جویای آزادی اند، دوم، از دهقانان انقلابی، و سوم، از روشنفکران بورژوازی انقلابی می باشند. شورا باید هسته‌ای نیرومند را برای دولت موقت انقلابی برگزیند، و آن را توسط نمایندگان کلیه احزاب انقلابی و کلیه دموکراتهای انقلابی (ولی، البته، فقط انقلابی و نه لیبرال) استحکام بخشد. ما از چنین ترکیب مختلط و وسیعی نمی هراسیم - به راستی خواهان آنیم، زیرا انقلاب کبیر روسیه نمی تواند کاملاً موفق گردد، مگر آنکه پرولتاریا و دهقانان متحد شوند، و مگر آنکه سوسیال - دموکراتها و دموکراتهای انقلابی اتحادی برای مبارزه تشکیل دهند. این، اتحادی موقت برای برآورده کردن وظایف عملی بلاواسطه و مشخص خواهد بود، در حالیکه منافع مهم تر پرولتاریای سوسیالیست، منافع اساسی و اهداف نهایی اش، توسط حزب مستقل و پیوسته اصولی سوسیال - دموکرات کارگری روسیه سرسختانه مورد حمایت قرار می گیرد.

ممکن است اعتراض شود که اگر این ترکیب مختلط و وسیع باشد، مشکل بتوان مرکزی به حد کافی مستحکم و متحد، برای اعمال رهبری عملی، برپا کرد. من این را با یک سؤال پاسخ می دهم: درسهای انقلاب اکتبر [۳۷] چه هستند؟ آیا کمیته اعتصاب، در واقعیت امر ثابت نکرد که خود، مرکز عموماً به رسمیت شناخته شده است، که دولت واقعی است؟ و آیا آن کمیته، مشتاقانه نمایندگان آن بخش از اتحادیه‌ها و «اتحاد اتحادیه‌ها» [۳۸] را که حقیقتاً انقلابی است و حقیقتاً از مبارزه سرسختانه پرولتاریا برای آزادی حمایت می کند، در صفوف خود نمی پذیرد؟ نکته اساسی اینست که بخش عمده و خالص پرولتاری دولت موقت انقلابی باید نیرومند باشد، و بایستی مثلاً در مقابل هر صدها نماینده کارگران، ملوانان، سربازان و دهقانان، چند دوجین نماینده از اتحادیه‌های روشنفکران انقلابی موجود باشد. باور دارم که پرولتارها در عمل سریعاً قادر خواهد بود که نسبت مناسب را مستقر سازند.

ممکن است اعتراض شود که مشکل بتوان برای چنین دولتی، برنامه‌ای به حد کافی کامل طرح کرد که پیروزی انقلاب را تضمین کند، و به حد کافی وسیع باشد که یک اتحاد مبارزاتی عاری از هر گونه محافظه کاری، ابهام، نارسائی یا ریاکاری را ممکن سازد. پاسخ خواهم داد: چنین برنامه‌ای هم اکنون، بطور کامل توسط واقعیت به پیش گذاشته شده است. این برنامه، هم اکنون، در اساس، توسط کلیه عناصر دارای آگاهی سیاسی، مطلقاً از تمام طبقات و بخشهای جمعیت، منجمله کشیش‌های ارتدکس، پذیرفته شده است. تحقق کامل آزادی سیاسی، که تزار چنان ریاکارانه قول آن را داده است، باید در صدر این برنامه قرار گیرد. الغای کلیه قوانین محدود کننده آزادی بیان، اندیشه، گردهم آیی، مطبوعات، اجتماعات و اعتصابات، و الغای کلیه نهادهای محدود کننده این آزادیها، بایستی بلاواسطه و واقعی باشد، این آزادیها بایستی تضمین شوند و به راستی به اجرا در آیند. این برنامه بایستی تشکیل یک مجلس مؤسسان ملی را، که از حمایت مردمی آزاد و مسلح برخوردار است، و برای مستقر کردن نظامی نوین در روسیه اختیار و قدرت کامل دارد، تأمین کند. این برنامه باید تسلیح مردم را میسر سازد. همگان متوجه ضرورت مسلح شدن مردم شده‌اند. آنچه باید انجام شود، این است که فعالیتهایی که هم اکنون آغاز شده است و همه جا در حال انجام می باشد، تکمیل و متحد گردد. برنامه دولت موقت انقلابی همچنین بایستی اعطای بلاواسطه آزادی کامل واقعی به ملیتهای تحت ستم هیولای تزاری را تأمین کند. روسیه‌ای آزاد متولد شده

است. پرولتاریا آماده انجام وظیفه است. او اجازه نخواهد داد بار دیگر لهستان قهرمان سرکوب گردد. او خود وارد عمل خواهد شد؛ او نه فقط توسط اعتصابات صلح آمیز، بلکه همچنین با زور اسلحه برای هر دوی روسیه‌ای آزاد و لهستانی آزاد خواهد جنگید. برنامه فوق باید هشت ساعت روزانه کار، که هم اکنون کارگران در حال «به جنگ آوردن» آن هستند، و اقدامات فوری دیگر برای تحدید استثمار سرمایه داری را تأمین کند. بالاخره، این برنامه باید لزوماً شامل انتقال تمامی زمینها به دهقانان، پشتیبانی از هر اقدام انقلابی که دهقانان برای گرفتن زمینها به آنها دست می زنند (البته، بدون پشتیبانی کردن از خیال واهی تصاحب قطعات کوچک «متساوی» زمین)، و تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانان، که اکنون خود به خود شروع به شکل گرفتن کرده‌اند، در همه جا، باشد.

امروز چه کسی بجز صدها سیاهی‌ها و دولت صدها سیاهی‌ها خصلت مبرم و ضرورت عملی این برنامه را انکار می کند؟ در حقیقت، حتی لیبرالهای بورژوا مایل به پذیرش آن در تئوری هستند! تا آنجا که به ما مربوط می شود، باید با کمک نیروهای مردم انقلابی آن را به عمل درآوریم؛ برای انجام این امر، باید آن نیروها را به سریع ترین نحو ممکن، از طریق پرولتاریا، که دولت موقت انقلابی را اعلام می کند، متحد سازیم. درست است، تنها قیامی مسلحانه حقیقتاً قادر به پی ریزی اساس چنین دولتی است. اما دولت پیشنهاد شده، در حقیقت ارگان این قیام رشد یابنده و بیش از پیش تکمیل شونده، خواهد بود. تشکیل یک دولت انقلابی، عملاً نمی تواند آغاز شود مگر آنکه قیام ابعادی آشکار برای همه یافته باشد، ابعادی که برای همه ملموس باشد. اما اکنون، وقت آنست که این قیام را از لحاظ سیاسی متحد ساخت، آن را سازمان داد و برای آن برنامه صریحی عرضه کرد؛ وقت آنست که بخشهای ارتش انقلابی را، که هم اکنون متعدددند و سریعاً نیرومند می گردند، به ابزارها و تکیه گاه عمده این دولت جدید حقیقتاً آزاد و حقیقتاً مردمی، مبدل کرد. مبارزه قریب الوقوع، قیام اجتناب ناپذیر و نبرد قطعی نزدیک هستند. وقت آنست که مستقیماً به میدان آیم، قدرت سازمان یافته پرولتاریا را علیه رژیم پوسیده تزار سمت دهیم، از جانب دولت موقت انقلابی متشکل از پیشروترین کارگران، بیانیه‌ای به تمامی مردم عرضه کنیم. اکنون برای ما بدیهی است که در میان مردم انقلابی، افرادی را می توان یافت که قادرند این وظیفه بزرگ را به انجام رسانند، افرادی کاملاً وفادار به انقلاب، از این مهم تر، افرادی با انرژی خستگی ناپذیر و بی پایان. اکنون برای ما بدیهی است که عناصر یک ارتش انقلابی، که از این هدف پشتیبانی خواهد کرد، وجود دارند، و اینکه این افراد، از هر طبقه مردم، که منصف، هوشیار و دارای آگاهی سیاسی هستند، هنگامی که دولت جدید، جنگی قطعی علیه دولت پلیسی و نیمه فئودالی روسیه اعلام می کند، از تزاریسم به کلی روی برمی گردانند.

شهروندان – بجاست در آن اعلام جنگ، در آن بیانیه دولت انقلابی گفته شود – شهروندان، انتخاب خود را بکنید! آنجا، با تمامی روسیه قدیم، با همه نیروهای شوم استثمار، ستم و خشونت علیه انسان روبرویم. و اینجا، با اتحادی از شهروندان آزاد که دارای حقوق متساوی در کلیه امور دولتی هستند، روبرویم. آنجا، با اتحادی از استثمارگران، ثروتمندان و پلیس روبرویم. و اینجا، با اتحادی از تمامی مردم زحمتکش، تمامی نیروهای حیاتی مردم، تمامی روشنفکران منصف، روبرویم. آنجا با صدها سیاهی‌ها روبرویم، و اینجا، با کارگران متشکلی که برای آزادی، برای آموزش و پرورش و برای سوسیالیسم می جنگند.

انتخاب خود را بکنید شهروندان! اینست برنامه ما، که از مدتی قبل توسط تمامی مردم، پیش کشیده شده است. اینها، اهدافمان هستند که به نام آنها علیه دولت صدها سیاهی‌ها، اعلام جنگ می کنیم. ما سعی نداریم ابداعات ذهنی خود را به مردم تحمیل کنیم، تنها ابتکار عمل را در پدید آوردن

آنچه که بدون آن زندگی در روسیه بیش از این غیرممکن است، چیزی که عموماً و یکصدا تصدیق شده است، به دست می گیریم. ما خود را از مردم انقلابی جدا نمی کنیم، بلکه هر قدم که برمی داریم و هر تصمیمی که می گیریم، به قضاوت آنها می گذاریم. ما کاملاً و فقط به ابتکار آزاد خود توده های زحمتکش اتکا می کنیم. ما مطلقاً، کلیه احزاب انقلابی را متحد می سازیم و نمایندگانی از همه گروه های مردم که مایلند برای آزادی، برای برنامه ما، که حقوق ابتدائی را تضمین و احتیاجات اولیه مردم را برآورده می کند، بجنگند، به صفوفمان فرا می خوانیم. بخصوص، دستهایمان را به طرف رفقای کارگرمای در لباس فرم سربازی و به جانب برادران دهقانان دراز می کنیم تا بتوانیم به اتفاق هم، تا به آخر علیه یوغ زمینداران و بوروکراتها، برای زمین و آزادی بجنگیم.

برای مبارزه قطعی آماده شوید شهروندان! ما به دولت صدها سیاهی ها اجازه اعمال خشونت علیه روسیه نخواهیم داد. ما بخاطر جابجا شدن چند بوروکرات یا استعفای چند افسر پلیس، در حالیکه تمامی توده پلیس صدها سیاهی ها قدرت کشتن، چپاول و بی حرمتی علیه مردم را برای خود محفوظ می دارد، فریب نخواهیم خورد. بگذار بورژواهای لیبرال در مقابل دولت صدها سیاهی ها سر تعظیم فرود آورند. صدها سیاهی ها هنگامی که به محاکمه در همان دادگاههای قدیمی تزاری و به وسیله همان مأموران قدیمی تزاری تهدید شوند، خنده سر می دهند. ما به واحدهای ارتشی خود دستور خواهیم داد پهلوانان صدها سیاهی ها را، که مردم جاهل را با ودکا مست و فاسد می کنند، دستگیر کنند؛ ما همه آن هیولاها، مانند رئیس پلیس کرونشتات را به محاکمه علنی و انقلابی، توسط همه مردم، می کشانیم.

شهروندان، همه کس به غیر از صدها سیاهی ها از دولت تزاری روی برگردانیده است. پس در پشت دولت انقلابی صف آرایی کنید، از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض خودداری کنید و تمام نیروی خود را صرف سازماندهی و تسلیح یک نیروی میلیس آزاد مردمی کنید. روسیه، آزادی واقعی را تنها زمانی خواهد داشت که مردم انقلابی بر نیروهای دولت صدها سیاهی ها دست تفوق بیابند. در یک جنگ داخلی، هیچ کس بیطرف نیست و نمی تواند باشد. حزب بیرق سفید، دورویی بزدلانه محض است. آن کس که از مبارزه عقب می کشد تکیه گاه سلطه صدها سیاهی ها می گردد. کسی که له انقلاب نباشد علیه انقلاب است. کسی که انقلابی نیست از صدها سیاهی ها است. ما متعهد می شویم که نیروها را برای قیامی مردمی، صف آرایی کنیم و تعلیم دهیم. بگذار تا سالروز آن روز بزرگ، نهم ژانویه [۳۹]، هیچ اثری از نهادهای قدرت تزاری در روسیه بجای نماند. باشد که تعطیلات بهاری پرولتاریای جهان، روسیه را همانا کشوری آزاد، با مجلس مؤسسانی که از سوی تمامی مردم آزادانه تشکیل شده است، بیابد.

من تحول شورای نمایندگان کارگران به یک دولت موقت انقلابی را بدین گونه تصویر می کنم. و این وظایفی است که در مرتبه اول و مهم تر از هر چیز، برای تمام سازمانهای حزبمان، تمام کارگران آگاه، خود شورا، کنگره قریب الوقوع کارگران در مسکو و برای کنگره اتحادیه دهقانان [۴۰]، معین می کنم.

نوشته شده بین ۲-۴ (۱۵-۱۷) نوامبر ۱۹۰۵

نخستین بار در ۵ نوامبر ۱۹۴۰، در شماره ۳۰۸ پراودا به چاپ رسید.

توضیحات

۳۳- «وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران» - این مقاله برای اولین بار شوراهای را به عنوان ارگان قیام و اشکال ابتدایی یک قدرت جدید انقلابی ارزیابی کرد. مقاله توسط لنین در اوایل نوامبر ۱۹۰۵ در استکهلم، جایی که او هنگام مراجعت از تبعید به روسیه مدتی در آن اقامت داشت، نوشته شد. لنین مقاله را برای نووایا ژیزن فرستاد اما آن روزنامه منتشرش نکرد. دستنویس این مقاله تا پاییز ۱۹۴۰ پیدا نشد.

۳۴- نووایا ژیزن (Novaya Zhizn «زندگی نو») - اولین روزنامه علنی بلشویکها، که از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) تا ۳ (۱۶) دسامبر ۱۹۰۵، روزانه در سن پترزبورگ منتشر می شد. لنین در بدو بازگشتش به روسیه، در اوایل نوامبر ۱۹۰۵، سردبیر این نشریه شد. نشریه، عملاً ارگان مرکزی ح.ک.س.د.ر. بود. و. و. وروسکی، ام. اس. اولمنیسکی و آ. و. لوناچارسکی، از نزدیک با این نشریه همکاری می کردند و ماکسیم گورکی برای آن مقاله می نوشت و کمکهای مالی قابل توجه عرضه می داشت.

علیرغم مزاحمتهای مکرر، تیراژ این روزنامه نزدیک به ۸۰۰۰۰ در روز بود. ۱۵ شماره از جمعاً ۲۷ شماره آن ضبط و از بین برده شد. این روزنامه بعد از شماره ۲۷، توسط دولت بسته شد؛ شماره ۲۸ که آخرین شماره آن بود، بطور غیرقانونی منتشر شد.

۳۵- صدها سیاهی‌ها (Black Hundreds) - گروههایی از سلطنت طلبان که توسط پلیس تزاری، برای جنگیدن علیه جنبش انقلابی سازمان داده شده بودند. صدها سیاهی‌ها انقلابیون را ترور می کردند، روشنفکران مترقی را مورد حمله قرار داده و قتل عام یهودیان را سازمان می دادند.

۳۶- مراجعه نمایید به توضیح شماره ۱۶.

۳۷- اشاره به اعتصاب سیاسی سراسری روسیه در اکتبر ۱۹۰۵.

۳۸- «اتحاد اتحادیه‌ها» (Union of Unions) - یک سازمان سیاسی روشنفکران لیبرال بورژوا، که در ماه مه ۱۹۰۵ در نخستین کنگره ۱۴ انجمن حقوقدانان، نویسندگان، اطباء، مهندسين، معلمان و غیره، شکل گرفت. کنگره خواستار تشکیل مجلس مؤسسان با انتخابات آزاد بود. «اتحاد»، در ژوئیه ۱۹۰۵، تحریم «دومای بولگین» را اعلام کرد؛ ولی دیری نپایید که این موضع را ترک کرد و تصمیم به شرکت در انتخابات دوما گرفت. تا پایان ۱۹۰۶، «اتحاد» از هم پاشیده شد.

۳۹- در روز نهم ژانویه ۱۹۰۵، نظامیان به دستور تزار، به روی تظاهرات صلح آمیز کارگران بی سلاح سن پترزبورگ، که با زنها و بچه‌هایشان به قصد تقدیم عریضه‌ای به تزار، که وضعیت غیرقابل تحمل و بی حقوقی مطلق ایشان را توضیح می داد، آتش گشودند. این قتل عام کارگران بی سلاح، موجی از اعتصابات سیاسی توده‌ای و تظاهرات با شعار «نابود باد استبداد!» را در سرتاسر روسیه برانگیخت. وقایع نهم ژانویه، نشانه شروع انقلاب ۷-۱۹۰۵ بودند.

۴۰- اتحادیه سراسری دهقانان روسیه (All Russian Peasant Union) - سازمانی دمکراتیک - انقلابی بود که در ۱۹۰۵، برپا شد. برنامه و تاکتیکهای آن در کنگره‌های اول و دوم آن، که در اوت و نوامبر ۱۹۰۵ در مسکو تشکیل شدند، تهیه گردید. «اتحادیه» خواستار آزادی سیاسی و

تشکیل بلاواسطه مجلس مؤسسان شد و تاکتیک تحریم دومای اول را برگزید. برنامه ارضی آن، الغای مالکیت خصوصی زمین و واگذاری بدون غرامت زمینهای متعلق به صومعه‌ها، کلیسا و زمینهای سلطنتی و دولتی را به دهقانان خواستار بود. «اتحادیه» یک سیاست نیم بند و نامنظمی را دنبال می کرد؛ در حالی که خواستار الغای زمینداری بزرگ بود، به پرداخت غرامت محدود به ملاکین، رضایت داد. «اتحادیه» از همان ابتدا هدف حملات پلیس قرار گرفت و تا پایان ۱۹۰۶ از بین رفت.